

بزرگ‌ترین شعرشناس ایران



صداق

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و پنجم | شماره ۱۲۳۸ | دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵ | ۸ ذی‌الحجه ۱۴۴۷ | ۲۵ مه ۲۰۲۶ | ۸ صفحه | نسخه الکترونیکی

۲ سرمقاله



علی حیدری

بازتعریف موازنه قدرت و دیپلماسی

۶ راهبرد



نوید کمالی

ایران و ژئوپلیتیک در حال ظهور

۷ فرهنگ



آرش فهیم

از سقوط تا حماسه

۲ نگاه

فراتر از جغرافیا

چرا «خرمشهرها» همچنان در امتداد تاریخ هستند؟



۲ نگاه

استراتژی جنگ و صلح ایرانی

۴ پیوست

آینده روشن

واکاوی ابعاد تأکید رهبر معظم انقلاب بر موضوع افزایش جمعیت

| سرمقاله |

بازتعریف موازنه قدرت و دیپلماسی



علی حیدری

نماد دبیور

تحولات سیاسی در صحنه دیپلماسی پس از توقف درگیری‌ها در جنگ اخیر، تصویری نو از موازنه قدرت در منطقه ترسیم کرده است؛ تصویری که در آن ایران در موقعیتی متفاوت و در جایگاهی برتر قرار گرفته است. روندهای میدانی و تحولات سیاسی نشان می‌دهد دشمنانی که با هدف تسلیم، تغییر و تجزیه وارد میدان شدند، پس از ناکامی در تحقق اهداف خود، با میانجی فرستادن، به مسیر رایزنی‌های دیپلماتیک و گفت‌وگو مذاکره بازگشته‌اند.

پس از نبرد ۴۰ روزه، نشانه‌های متعددی از تلاش آمریکایی‌ها برای یافتن راهی جهت خروج از وضعیت فعلی دیده می‌شود. چرا که برای خروج از این معرکه نیاز به یک برکه برنده دارند. این تحركات، بیش از هر چیز بیانگر آن است که ادامه تنش برای آنان نهنتها دستاوردی ندارد، بلکه هزینه‌های سیاسی و امنیتی‌شان را افزایش می‌دهد. در چنین فضایی، دیپلماسی برای آنان به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با اتکا به توان بازدارندگی، انسجام داخلی و دستاوردهای میدانی، اکنون در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند شروط و چارچوب‌های خود را برای هرگونه توافق احتمالی تعیین کند. این واقعیت، نگاه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نسبت به نقش ایران دگرگون کرده است.

یکی از مؤلفه‌های مهم این دست برتر، سیادت دریایی ایران بر تنگه هرمز است؛ گذرگاهی که بخش قابل توجهی از انرژی و مواد غذایی جهان از آن عبور می‌کند. امنیت این آبره حیاتی بدون همکاری ایران قابل تضمین نیست و همین موضوع، برگ مهمی در معادلات دیپلماتیک محسوب می‌شود.

کشورهای فرامنطقه‌ای به‌خوبی می‌دانند که هرگونه بی‌ثباتی در این منطقه، پیامدهای اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای برای آنان خواهد داشت. موقعیت کشورمان پس از جنگ، تفاوت بنیادینی با گذشته دارد. ایران اکنون به‌عنوان بازیگری که توانسته فشارهای چندجانبه را مدیریت کند و از آزمون جنگ سربلند بیرون بیاید، در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند قواعد جدیدی را بر میز مذاکره تحمیل کند. این موقعیت نقطه حاصل توان بازدارنده نظامی، بلکه نتیجه ترکیب دیپلماسی فعال، مدیریت هوشمندانه بحران و ظرفیت‌سازی داخلی با حضور قریب به سه ماهه مردم در خیابان است.

در چنین شرایطی، هرگونه توافق تنها زمانی معنا خواهد داشت که منافع ملی ایران را تضمین کند. فضاسازی‌های رسانه‌ای و عملیات روانی هم نمی‌تواند در این واقعیت خللی ایجاد کند.

با ایستادگی و مقاومت جانانه نیروهای مسلح و انسجام مثال‌زدنی ملت بزرگ ایران، وارد مرحله‌ای جدیدی از نقش‌آفرینی منطقه‌ای شده ایم. از این رو آینده دیپلماسی در همین چارچوب رقم خواهد خورد؛ چارچوبی که در آن ایران بازیگری تعیین‌کننده است، نه بازیگری منفعل.

فراتر از جغرافیا

چرا «خرمشهرها» همچنان در امتداد تاریخ هستند؟

شهر آزاد شد؛ امروز نیز ترامپ با وعده ۴۸ ساعته و ۷۲ دو ساعته وارد جنگ با ایران شد؛ ولی در ظرف ۴۰ روز تقاضای آتش‌بس کرد.

◆ خرمشهرها

خرمشهرها فقط نبردهای نظامی نیستند؛ چرا که رهبر شهید، واژه خرمشهر را از جغرافیا خارج کرد و به متن مقاومت اقتصادی و فرهنگی و هر میدانی که دشمن بخواهد استقلال و هویت این ملت را به یغما ببرد گذاشت. وقتی می‌گوییم «خرمشهرها در پیش است» به این معناست که ما هنوز در میانه راه هستیم؛ یعنی هر دوره از زمان، «خونین‌شهر» خاص خود را دارد؛ گاهی در عرصه موشکی، گاهی در خودکفایی علمی و گاهی در ایستادگی سیاسی در برابر زورگویی‌های استکبار.

◆ وارثان فتح

نباید فراموش کرد که آنچه سوم خرداد را در تاریخ ایران جاودانه کرد، تنها تاکتیک نظامی نبود؛ بلکه ایمان و نصرت الهی بود که امام خمینی (ره) آن را موتور محرک پیروزی دانستند. امروز، حفظ این

◆ عبور از مرزهای کلاسیک

فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱، نماد توانمندی مردم ایران زمین برای احیای دین و بازپس‌گیری خاک بود؛ اما تفاوت بنیادین «خرمشهرهای پیش‌رو» با نبرد کلاسیک آن روز، در جنس دشمن و گستره میدان است. در دهه ۶۰، ایران با نوحه‌های استکبار می‌جنگید؛ اما امروز، ایران اسلامی در میدانی وسیع‌تر، با اربابان آن نوحه‌ها و غول‌های فناوری نظامی جهان در نبرد است. اما وجه اشتراک خرمشهر امروز با خرمشهر دیروز این است که در هر دو سردمداران ظلم و استکبار از فتح‌های دو روزه و یک هفته‌ای می‌گفتند و می‌گویند به گونه‌ای که صدام رجز خوانی‌های بسیاری برای خرمشهر انجام داده و حتی گفته بود که اگر ایرانی‌ها به این شهر دست پیدا کنند، کلید بصره را به آنها خواهد داد. اردیبهشت و خردادماه سال ۱۳۶۱، ایران یک حمله بزرگ برای بازپس‌گیری خرمشهر انجام داد که نهایتاً در سوم خردادماه به نتیجه رسید و این

در گفت‌وگوی صبح صادق با علی ودایع، بررسی شد؛ «بازتعریف تهران از دیپلماسی در آثارشی روابط بین‌الملل چیست؟»

استراتژی جنگ و صلح ایرانی

عقلانی‌ترین کنش ایران در هندسه بی‌نظمی روابط بین‌الملل، عبور از «دیپلماسی اعلامی» و حرکت به سمت «رنالیسم ساختاری» است. ما نمی‌توانیم نسبت به آثارشی در سطح کلان و سطح خرد روابط بین‌الملل بی‌تفاوت باشیم. تهران یک الزام حیاتی برای بازتعریف سیاست خارجی ایران دارد.

در این چارچوب، پرستیژ ژئوپلیتیک باید به کالا و ثروت استراتژیک تبدیل شود. ورود هوشمندانه ما به بریکس و شانگهای کام‌مشی در حوزه پرستیژ بود، اما لابی‌های دیپلماتیک بدون اتصال به رگ‌های لجستیکی، کریدورهای ترانزیتی و خلق منافع مشترک اقتصادی با قدرت‌های نوظهور، بی‌اثر خواهد شد. چین و روسیه باید بدانند هزینه همراهی کردن یا نکردن با ایران در ترازوی سود و زیان آنها چه وزنی دارد. حرکت به سمت «موازنه مثبت» در تراکش با شرق و غرب به منزله موتور پیشران در سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است. مؤلفه‌های سیاست «نه شرقی، نه غربی» اگر چه دچار بازیابی زمانی شده است، اما بر اساس آن ایران مهره شطرنج یا بازیگر اقماری هیچ قدرتی نیست و ما این استقلال استراتژیک را در بزنگاه‌های سخت منطقه‌ای به رخ کشیده‌ایم. رویکرد درون‌پارادایمی امروز دیکته می‌کند که تهران نباید خود را به زمین درگیری مطلق شرق و غرب تبدیل کند، بلکه باید با توخ‌بخشی به ابزارهای بازی خود، از کارت‌های بین‌المللی به نفع بازدارندگی خود استفاده کند.

در اینجا بیان یک موضوع حائز اهمیت است، همواره در سیاست خارجی ایران دوگانه اولویت تکنوکراسی و ایدئولوژی پیش کشیده شده است، در صورتی که رابطه این دو دوسویه است. در وضعیتی که رنالیسم در فضای بین‌الملل در حال غلبه است، طبیعتاً انتظار این وجود دارد که ایران هم‌دکترین سیاست‌خارجی خود را با در نظر داشت این موضوع بازسازی کند.

ما در مرحله تصمیم‌گیری‌های کلان نمره قبولی می‌گیریم، اما در مرحله «اراده معطوف به عمل» دچار بوروکراسی معلق هستیم. اقدام مثبت ایران در نظم آینده، بازسازی دکترین امنیت بین‌الملل خود بر پایه «بازدارندگی فعال، دیپلماسی تهاجمی اقتصادی و نقد کردن وزن ژئوپلیتیک کشور» است. تهران باید موازنه را نه در کلام، که در میدان تراکش‌های بزرگ بین‌المللی تثبیت کند.

◆ سیاست خارجی ایران در آثارشی روابط بین‌الملل و فضای به شدت ملتهب غرب آسیا و مشخصاً در فضای تقابل با آمریکا و قدرت‌های مداخله‌گر باید به کدام سمت برود؟

ایران در حوزه خاورمیانه و غرب آسیا توانسته است عمق استراتژیک و حوزه اثرگذاری ویژه‌ای را اجرایی کند تا به منزله بازیگر «مؤلف‌ساز قدرت» در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تثبیت شود. اگرچه همه تأکید من این است که سیاست پرستیژ باید به رگ‌های اقتصادی متصل شود، اما تهران توانایی ایفای نقش به منزله بازیگر «امنیت‌ساز» را توسعه بخشیده است.

امنیت تولید شده از سوی ایران در غرب آسیا، باید برای تراز تجاری کشور «ثروت استراتژیک» خلق کند. مشخصاً آنچه امروز در تنگه هرمز تحت عنوان تأمین امنیت برای تردد کشتی‌ها مشاهده می‌کنیم، در این چارچوب قابل تفسیر است. تقویت بازدارندگی فعال در برابر «نظم‌های اجاره‌ای» رویکردی متفاوت از گذشته در دستور کار تهران است. با بازگشت ترامپ و تقویت دکترین «تجاری‌سازی امنیت» از سوی واشنگتن، تل‌آویو به دنبال برهم زدن موازنه قدرت و ترسیم خطوط قرمز جدید است. رویکرد ما نباید صرفاً واکنشی باشد.

سیاست خارجی باید هزینه هرگونه ماجراجویی علیه منافع ایران را برای طرف مقابل غیرقابل تحمل کند تا اتلاف‌های ضدایرانی پیش از شکل‌گیری، در نطفه دچار شکاف شوند؛ البته دقت کنید که تهران اگرچه آماده هر سناریوی سختی است، اما بر خورد قطعاً گزینه پدافندی ایران است.

از سوی دیگر، مانع شدن از تبدیل خاورمیانه به زمین بازی و تقابل‌های شرق و غرب از دیگر اهداف است. ایران ثابت کرده که بازیگر اقماری هیچ قدرتی نیست و استقلال استراتژیک خود را حتی در برابر شرکایی، مانند چین و روسیه حفظ می‌کند. سیاست «تنش صفر» در چارچوب دیپلماسی همسایگی یک وضعیت ویژه است که امکان رخنه دشمن را محدود می‌کند. نباید فراموش کنیم که بخش بزرگی از پروپاگاندای قدرت‌های مداخله‌گر و رژیم صهیونیستی معطوف به «ایران‌هراسی» است. در واقع، آنچه امروز در دکترین منطقه‌ای تهران جریان دارد، نوعی پیش‌برد فرمول «جنگ و صلح ایرانی» است. ایران حتی در جریان جنگ ۴۰ روزه نیز اگرچه پایگاه‌های متخاصم را هدف قرار داد، اما در نهایت تلاش کرد کانال‌های دیپلماتیک خود را با همسایگان حفظ کند. ایران در تغییر نظم امنیتی خاورمیانه و در جهت توسعه ثبات منطقه‌ای باید نقشی ویژه ایفا کند.

تاریخ با عزت، دقیقاً همان مسئولیتی است که بر دوش نسل‌های جدید گذاشته شده است. این مسئولیت، به معنای درک این واقعیت است که مقاومت، کلید اصلی پیشرفت و امنیت ملی است.

◆ نقشه راه

امروز، خرمشهر دیگر یک شهر بندری نیست؛ خرمشهر، نماد تغییر موازنه قدرت است. وعده صادق، جنگ رمضان و ایستادگی‌های اخیر، همگی مشق عملیاتی برای «خرمشهرهای بزرگ‌تر» هستند. این مسیر، مسیری است که با ایمان، مقاومت و اتکا به توان داخلی طی می‌شود. همان‌گونه که در سوم خرداد ۶۱ باور پیروزی برای رسانه‌های غربی غیرممکن بود، فتوحات آتی نیز معادلات ناعادلانه جهانی را برهم خواهد زد. فردا و آینده، متعلق به کسانی است که این بار مسئولیت را درک کرده‌اند؛ کسانی که می‌دانند فتح نهایی، نه در پایان جنگ، بلکه در تداوم همان روحیه حماسی و ایستادگی مؤمنانه در تمام جبهه‌های پیش‌رو است.

بزرگ‌ترین شعرشناس ایران

برشی از زندگینامه و خاطرات رهبر شهید انقلاب اسلامی-۷

مهدی سعیدی

دبیر گروه تاریخ



تعلق به شعر، یکی از ویژگی‌هایی بود که «سیدعلی خامنه‌ای» را از دوستانش ممتاز می‌کرد. دیوان اشعار از جمله کتاب‌هایی بود که ایشان مطالعه می‌کردند. دوره‌ای، هر شب پیش از خواب، چشم‌ها و دلش را با غزلیات دیوان حافظ گرم می‌کرد. اشعار نظامی را بسیار می‌خواند، کتاب مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی، چنان تأثیری در عوالم معنوی او به جای گذاشت که رقیبی برای آنها پیدا نشد. پشت جلد کتاب‌های درسی‌اش پر از ابیاتی بود که وقتی از درس و بحث خسته می‌شد، می‌خواند و رفع خستگی می‌کرد. برخی ابیات را که بسیار دوست می‌داشت، می‌داد خطاطی می‌کردند و آن را در سینه دیوار می‌آویخت تا همواره پیش چشمش باشد. در اثر آشنایی با بعضی از شاعران و رفت و آمد در جلسات تخصصی، رابطه با شعر از نگاه شوریدگی و علاقه‌مندی، به نگاهی تخصصی بدل شد. یکی از آن شاعران، «غلامرضا قدسی» شاعر نامدار خراسان بود که دوستی با او سالیان متمادی تداوم داشت. از همین طریق بود که به «انجمن ادبی فردوسی» راه یافت و در محضر بزرگانی آموخت و با مضمون‌پردازی‌ها و نازکاندیشی‌های سبک هندی در آنجا آشنا و به آن علاقه‌مند شد. همین تعلق موجب شد «امیری فیروزکوهی» بزرگ‌ترین شاعر این سبک در ایران را در تهران پیدا کند و دوستی دیرپایی بین‌شان صورت یابد. امیری فیروزکوهی همیشه از هوش آقای خامنه‌ای در دریافت پیچیدگی و ظرایف و طرائف شعر-خاصه شعر سبک هندی-با تحسین توأم با حیرت یاد می‌کرد و بارها به غلامرضا قدسی گفته بود: «ایشان بزرگ‌ترین شعرشناس ایران است.» از اعضای آن انجمن می‌توان به نام‌هایی چون کمال‌پور، باقرزاده، محمدرضا شفیعی

کدکنی، نعمت میرزاده، قهرمان، محمدرضا حکیمی، ذبیح‌الله صاحبکار و بعدها مهرداد اوستا اشاره کرد.

انجمن دیگری که آقای خامنه‌ای پیش از ورود به قم، گاهی در آن شرکت می‌کرد، «انجمن فرخ» بود. در آن انجمن که صبح‌های جمعه در منزل سیدمحمود فرخ برگزار می‌شد، فحول استادان ادبیات و تاریخ دانشگاه مشهد، مانند دکتر علی‌اکبر فیاض، غلامحسین یوسفی، دکتر رجایی خراسانی و... در این جلسه شرکت می‌کردند و در حاشیه شعر خوانی شاعران، به افاضه می‌پرداختند. مخصوصاً وسعت اطلاعات ادبی و تاریخی دکتر فیاض و تواضعش در برابر جوانان صاحبذوق و معلومات برای سیدعلی آقای جوان ستودنی بود.

در این محفل بزرگان دیگری چون شیخ آقا بزرگ تهرانی، عبدالحسین زرین‌کوب، سیدمحمدحسین شهریار، محمدابراهیم باستانی پاریزی، ایرج افشار و سیدکریم امیری فیروزکوهی رفت و آمد می‌کردند. از خراسانی‌های تهران‌نشین هم چون ملک‌الشعرا بهار، مهدی اخوان ثالث، اسماعیل خوبی، هرگاه راه به مشهد می‌بردند، در انجمن شرکت می‌کردند.

در بیست‌وچهار سالگی ایشان، شور شعر نیز رو به کاستی نهاد و بعد از آن در زندگی ایشان کمتر شاهد فعالیت‌های ادبی، مانند آنچه آمد، هستیم. گفته شده است این به دلیل سفارش مرحوم امیری فیروزکوهی بوده است. او در همین سال‌ها ایشان را از این گونه پرداختن به شعر برحذر داشته و گفته بود: «حیف است شما صرف شعر شوید.» این در زمانی بود که «کمتر غزلی از حافظ خوانده می‌شد که من یک مقدارش را حفظ نباشم. غزل‌های بسیاری از سعدی حفظ بودم. غزل‌های بسیاری از شعراي مختلف سبک هندی، از صائب و کلیم و عرفی و قدسی گرفته تا حزین لاهیجی و بیدل و



اواخر سبک هندی فراوان حفظ بودم. الان هم خیلی حفظ هستم. البته گاهی به مناسبتی تکدبیتی یاد می‌آید. تکبیت خیلی حفظ هستم. تکبیت‌های خوبی هم حفظ هستم.»

در دوری‌گزینی‌اش از شعر و ذوقیات، احتمالاً نهی امیری فیروزکوهی بی‌تأثیر نبوده است، اما نمی‌توان آن را همه علت دانست. بلکه با شروع مبارزات سیاسی و بازداشت‌های مکرر و زندان‌های پی‌درپی، خیلی از تکاپوهای جانبی او تحت‌الشعاع زندگی جدید قرار گرفت. «از سال ۱۳۴۱ به بعد، ابواب بسیار تازه‌ای در زندگی ما باز شد که قبلاً اصلاً سابقه نداشت؛ و خیلی از کارهای قبلی مان تعطیل شد. برای نمونه، من دفتر شعری که داشتم و در آن شعر می‌نوشتیم، آخرین تاریخش سال

تاریخ

شماره ۱۲۳۸ | دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵

صداقت

تقویم انقلاب

آمریکایی‌ها در موضع انفعال

رسوایی‌های آمریکا در تاریخ معاصر ایران-۵

سید مهدی حسینی

مورخ و پژوهشگر



در تقویم تاریخی معاصر ایران وقایعی در هفته آخر تیر ماه ۱۳۳۱ رخ داد، از جمله ۳۰ تیرماه آن سال که یک نقطه عطف و تعیین‌کننده به شمار می‌آید. دولت ملی پس از ملی شدن صنعت نفت شکل گرفت و با صدور حکم نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق شروع و مشغول به اداره امور کشور شد؛ اما پس از ۱۳ ماه اوضاع عمومی کشور به گونه‌ای رقم خورد:

۱- مصدق خواستار عهددار شدن وزارت جنگ بود. به این بهانه در روز اول هفته آخر تیرماه سال ۱۳۳۱ به طور ناگهانی استعفای خود را تسلیم محمدرضا شاه کرد و شاه هم بی‌درنگ فرمان نخست‌وزیری احمد قوام را صادر کرد. ۲- احمد قوام که یکی از مهره‌های آمریکایی شاخص بود، خیلی سریع با صدور اعلامیه شدیدالحنی آزادی‌های سیاسی را محدود کرد و با ایجاد رعب و تهدید سعی کرد مراکز حساس پایتخت، را به تصرف نیروهای نظامی در آورد. ۳- مردم به رهبری آیت‌الله کاشانی به سرعت عکس‌العمل نشان دادند و مخالفت شدید خودشان را با نخست‌وزیری قوام اعلام کردند. آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه‌ای مردم را به مبارزه تشویق کرد و خطاب به قوام نوشت: «به دست آوردن قدرت و سلطه گذشته محال است.» ۴- روز ۲۸ تیرماه شاه، حسین علاء را که وزیر دربار وقت بود، به خانه آیت‌الله کاشانی فرستاد و تاوی را به هر بهانه‌ای وادار به سکوت کند. آیت‌الله کاشانی پاسخ تندی به وزیر دربار شاه گفت. ۵- یکی از خبرنگاران از آیت‌الله پرسید: اگر قوام کنار نرود شما چه تصمیمی می‌گیرید؟ در پاسخ در حالی که با یک حرکت شدید روی صندلی دو زانو نشست و فرمود: «به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم.» پس از این موضع‌گیری قاطع در ۳۰ تیر بازار تعطیل شد و مردم به خیابان‌ها ریختند. ۶- به دستور قوام مردم به گلوله بسته شدند. از طرفی هم حسن ارسنجانی که کارگزار احمد قوام بود، به خانه آیت‌الله کاشانی رفت و از سوی قوام پیام برد که جناب اشرف [یعنی شاه] انتخاب شش وزیر را در اختیار حضرت آیت‌الله می‌گذارند. آیت‌الله کاشانی در پاسخ در نامه‌ای نوشت: «به عرض اعلی حضرت برسانید، اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد.» ۷- سرانجام در اثر مقاومت مردم رای دربار در هم شکست و شاه با تلخی به برکناری قوام تن داد. بار دیگر مصدق با فداکاری مردم مسلمان به رهبری روحانیت در حالی که سمت وزارت جنگ را به دست آورده بود، بر مسند نخست‌وزیری جای گرفت.

حافظه

پایان یا آغاز؟

مروری بر حضور استعمارگران اروپایی در قاره آمریکا

سال‌های پایانی قرن نوزدهم و همزمان با اوج‌گیری مبارزات مردم کوبا علیه اسپانیا، شکل جدی‌تری به خود گرفت. در آن سوی میدان، اسپانیا که از بحران‌های بی‌پایی به ستوه آمده بود، به فکر اعطای خودمختاری تدریجی به کوبا افتاد، اما واکنشگتن این راهکار را نمی‌پسندید؛ چراکه آمریکا به دنبال بهانه‌ای بود تا اسپانیا را یکسره از منطقه بیرون کرده و خود جایگزین آن شود.

سرانجام در فوریه ۱۸۹۸، درگیری کوتاهی میان آمریکا و اسپانیا رخ داد. اسپانیا که توانایی رویارویی با نیروی نوظهور آمریکایی را نداشت، ناگزیر به میز مذاکره نشست و از پاپ درخواست میانجی‌گری کرد. نتیجه این کشمکش، معاهده پاریس در ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ بود؛ پیمانی که شرایطی سخت و ناگوار را بر اسپانیا تحمیل کرد. مهم‌ترین بند آن، واگذاری کوبا و مناطق اطراف به ایالات متحده بود.

با امضای این معاهده، پس از ۴۰۶ سال، حاکمیت استعماری اسپانیا بر کوبا برای همیشه پایان یافت. البته این پایان کار نبود و پرده‌ای نوین از استعمار نوین گشوده شد. آمریکا عملاً کنترل کوبا را در دست گرفت و این سلطه تا زمان پیروزی انقلاب ضد دیکتاتوری در سال ۱۹۵۹، به مدت ۶۱ سال ادامه یافت.

«کوبا» بزرگ‌ترین جزیره آنتیل بزرگ، نزدیک به چهار سده زیر سلطه استعمار اسپانیا بود. این دوران طولانی، نه تنها ساختار اقتصادی، بلکه ترکیب جمعیتی و سرنویشت سیاسی این سرزمین را برای همیشه دگرگون کرد. در طول ۴۰۰ سال حاکمیت اسپانیا، اقتصاد کوبا بر چهار پایه اصلی کشاورزی، معدن، و صادرات شکر، قهوه و تنباکو به اروپا و بعدها به آمریکای شمالی استوار بود. نیروی کار این صنایع را ابتدا بردگان آفریقایی تأمین می‌کردند که به اجبار به جزیره آورده شده بودند. آمار گویا از سال ۱۸۱۷ نشان می‌دهد، از مجموع ۶۳۰ هزار نفر جمعیت کوبا، ۲۹۱ هزار نفر سفیدپوست، ۱۱۵ هزار نفر سیاه‌پوست آزاد و ۲۲۴ هزار نفر سیاه‌پوست برده بودند؛ رقمی که بیان‌کننده عمق نظام برده‌داری در آن دوران است.

از سده نوزدهم، موج مبارزات آزادی‌خواهانه در کوبا آغاز شد و تا پایان همین قرن ادامه یافت. با وجود جنگ‌های چریکی و قیام‌های مردمی، اسپانیا توانست این شورش‌ها را سرکوب کرده و سلطه استعماری خود را حفظ کند؛ اما در پشت صحنه، قدرت دیگری در حال رصد کردن تحولات بود: ایالات متحده آمریکا. آمریکا بارها رسماً اعلام کرد خواهان الحاق کوبا به خاک خود است. این خواسته در

دهلیز

آگاهی تاریخی!

بازخوانی تاریخ از افق شهید آیت الله العظمی خامنه‌ای

آن را «فاسد و صددرصد وابسته و به‌کلی دور از عدالت» توصیف می‌کنند؛ رژیمی که «برای آن مسئله مردم در کشور به‌هیچ‌وجه مطرح نبود» و «ارزش یک مستشار آمریکایی یا یک سیاحتگر صهیونیست، به مراتب بیشتر بود تا جمعیت عظیمی از مردم ایران.»

ایشان ریشه این رژیم را نیز برده توضیح می‌دهند: «آن رژیم بر پایه نامشروعی بنا شده بود؛ یعنی کسی که در آن زمان در رأس قدرت بود... فقط با این اعتبار به حکومت رسیده بود که پدرش قبل از او حاکم بوده است!» و می‌افزاید: «او با پشتوانه و خواست مستقیم انگلیسی‌ها بر سر کار آمد.»

اما آگاهی از تاریخ، تنها دانستن گذشته نیست. ایشان هدف نهایی را چنین بیان می‌کنند: هر جوانی که بداند «این انقلاب و این نظام، کشور را از دست چه گرگ‌های خون‌آشامی گرفته و چه زحمتی را... تحمل کرده... و چه دشمنی‌هایی با آن شده و الآن هم در کمین آن است، کاملاً می‌فهمد که در این نظام چه باید بکند.» به عبارت دیگر، «علاجی که من پیشنهاد می‌کنم، کتابخوانی، افزایش مطالعه» است؛ زیرا جوان آگاه، خود وظیفه‌اش را تشخیص می‌دهد و دچار انحراف نمی‌شود. مطالعه تاریخ می‌تواند در مسیر یافتن آنچه وظیفه امروز ماست، راهگشا باشد.

«تاریخ» تنها مجموعه سال‌ها و رویدادها نیست؛ آیینی است که هویت ملی، علت پیروزی‌ها و ریشه شکست‌ها را به انسان نشان می‌دهد. نسلی که از گذشته خود بی‌خبر باشد، مانند درختی بی‌ریشه است که نخستین توفان، آن را از جا برمی‌کند. به همین دلیل، آگاهی تاریخی برای نسل جوان، ضرورتی انکارناپذیر است. رهبر شهید انقلاب اسلامی بارها بر این حقیقت تأکید کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین سخنان ایشان در اسفندماه ۱۳۷۹ در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر بود که به‌طور خاص به مطالعه تاریخ معاصر تأکید فرمودند. ایشان در بخشی از آن دیدار یادآوری می‌کنند: «نسل امروز باید از تاریخ کشور بالاخص از مشروطیت تاکنون اطلاع داشته باشد.» چرا؟ چون به باور ایشان، «بسیاری از این کج‌روی‌هایی که شما ملاحظه می‌کنید، ناشی از کمبود آگاهی است.» جوانی که نداند کشورش از چه وضعیتی عبور کرده، ممکن است ارزش انقلاب را درک نکند و فریب دشمن را بخورد.

ایشان تأکید می‌کنند که نسل امروز به‌ویژه دربار «تاریخ رژیم گذشته» باید بداند: «نسل امروز ما درست نمی‌داند که انقلاب اسلامی چگونه این کشور را از چنگال آن رژیم خلاص کرده است.» رژیمی که ایشان

۴ پیوست
شماره ۱۲۳۸ دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵
صداق

قلب تپنده
نگاهی به اهمیت مسئله جمعیت و آینده کشور

ایران! جوان بمان!

نگاهی به مسیر تحولات جمعیتی ایران در دهه‌های اخیر، روایتی از یک پیش‌بینی علمی است که به شکلی ناخواسته، به تهدیدی برای امنیت ملی بدل شد. آنچه امروز در حوزه جوانی جمعیت و فرزندآوری شاهد هستیم، نتیجه مستقیم سیاست‌گذاری‌هایی است که در اوایل دهه ۷۰ خورشیدی، با دغدغه کنترل انفجار جمعیت، طبق برنامه اول توسعه در دستور کار قرار گرفت.

هدف‌گذاری این برنامه، رسیدن به نرخ تعادل باروری، یعنی ۲/۱ فرزند به ازای هر زن در یک بازه زمانی بیست ساله بود؛ اما برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه، شتاب این روند مهار نشد و سیاست‌های کنترل جمعیت فراتر از اهداف تعیین شده ادامه یافت، به گونه‌ای که آمارها نشان می‌دهد نرخ باروری در کشور به ۱/۶ فرزند به ازای هر زن رسیده است؛ یعنی جایگزینی تنها یک نفر به ازای هر پدر و مادر است. این روزها که همچنان بازار کتاب داغ است، سه کتابی را که شرحی است بر این اتفاق و راه‌حل‌هایی برای این نگرانی بزرگ معرفی می‌کنیم.

ایران! جوان بمان!

حاصل سال‌ها تجربه («محسن عباسی ولدی» از سال ۱۳۸۸ به‌عنوان کارشناس در برنامه پرسش و پاسخ تربیتی با موضوع خانواده در رادیو معارف، به همت انتشارات آیین فطرت، کتاب «ایران! جوان بمان!» شده است.

این کتاب با طراحی جلد بسیار با معنی و زیبا، شما را به خواندن کتابی با موضوع نیاز جامعه به جوان‌سازی دوباره آن علاقمند خواهد کرد.

پرسش‌های اصلی مطرح شده در این کتاب از این دست است:

شعار فرزند کمتر زندگی بهتر چه شد؟

مگر شرایط امروز با دیروز تفاوت دارد؟

چرا باید از سالمندی جمعیت نگران باشیم؟

چرا کنترل جمعیت از سال ۱۳۷۱ متوقف نشد؟

آیا فکری برای اشتغال فرزندان آینده کرده‌اید؟

در بخشی از کتاب آمده است: «ایران عزیز!

راست است که می‌گویند اگر پیر شوی، باید دروازه کشورمان را به روی دیگران باز کنیم؟ بگذار مانند بچه‌ای که بهانه کرده و آرام نمی‌گیرد، بگویم: نمی‌خواهم! نمی‌خواهم! نمی‌خواهم که غریبه‌ها بیایند گلیم ما را از آب بیرون بکشند. مگر ما مرده‌ایم؟! پس عزت‌مان چه می‌شود؟ مگر فرهنگ‌مان را از سر راه آورده‌ایم که با مهاجرت غریبه‌ها به کشورمان، چوب حراج بر آن بزنیم؟»

دکتر سیدحسین موسوی، رئیس‌جمهور سابق ایران

بدون تردید بحران سالخوردگی جمعیت و بسته شدن پنجره طلایی جمعیتی، یکی از پیچیده‌ترین، عمیق‌ترین و سرنوشت‌سازترین چالش‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های آینده است. جامعه ایران که تا پیش از این یکی از جوان‌ترین جوامع منطقه شناخته می‌شد، در سال‌های پیش‌رو اگر برنامه‌ای نداشته باشد، به‌سوی پیری و انجماد ساختاری حرکت می‌کند؛ پیش‌بینی‌های کارشناسی حاکی از آن است که در سال ۱۴۳۰، ایران با ساختاری مواجه خواهد بود که ۳۰ درصد جمعیت آن را سالمندان تشکیل می‌دهند و بنابر گفته «مرضیه وحید دستجردی» دبیر ستاد ملی جمعیت: «اگر با همین دست‌فرمان جلو برویم، طبق پیش‌بینی‌ها تا ۷۵ سال دیگر جمعیت ایران به زیر ۳۰ میلیون نفر سقوط خواهد کرد.»

باید توجه داشت که این دگرگونی، صرفاً یک جابه‌جایی عددی در هرم سنی نیست؛ بلکه به منزله یک متغیر بنیادین، تمامی ارکان زیست جمعی، از نظام‌های اقتصادی و ساختارهای تولید علم گرفته تا توازن سیاسی و بینه دفاعی کشور را تحت‌تأثیر مستقیم قرار خواهد داد. امسال، در ایام نزدیک به روز ملی جمعیت، با توجه به پاسخ راهبردی رهبر معظم انقلاب به نامه جمعی از فعالان مردمی این حوزه، پرونده تحولات جمعیتی ایران بار دیگر در صدر پایش‌های کارشناسی قرار گرفته است.

منظومه فکری رهبر معظم انقلاب؛ جمعیت به مثابه اقتدار

در این میان، بازخوانی منظومه فکری و راهبردی رهبران انقلاب، چراغ راهی برای عبور از این گردنه دشوار است. حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در پاسخ به فعالان حوزه جمعیت تأکید کردند: «مسئله لزوم افزایش جمعیت، گاه از منظر لزوم جبران کاستی‌های ناشی از بعضی سیاست‌های گذشته نگرسته می‌شود؛ ولی افزون بر آن، با پیگیری مجدانه سیاست صحیح و حتمی افزایش جمعیت، ملت بزرگ ایران قادر خواهد بسود، در آینده نقش‌آفرینی‌های بزرگ و جهش‌هایی راهبردی را تجربه کرده، قدم‌های بلندی را در جهت خلق تمدن نوین ایران اسلامی بردارد. از این رو، تلاش روزافزون فعالان مردمی حوزه جمعیت و ترویج فرهنگ فرزندآوری می‌تواند تأثیر قابل توجهی در جهت تأمین این آینده روشن داشته باشد.»

ایشان با اشاره به اهمیت هم‌افزایی در این عرصه، افزودند: «از این رو، تلاش روزافزون فعالان مردمی حوزه جمعیت و ترویج فرهنگ فرزندآوری می‌تواند تأثیر قابل توجهی در جهت تأمین این آینده روش‌شن داشته باشد. از سویی دیگر، این امر یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های رهبر عظیم‌الشان شهیدمان (اعلی‌الله مقامه الشریف) بوده است که در بسیاری از جلسات، مرادات، و دیدارهای عمومی و اختصاصی بر آن تأکید داشتند و همچنان از مهم‌ترین مسائل راهبردی نظام قلمداد می‌شود.»

از طرفی هم توجه به هشدارهای راهبردی رهبر شهید نیز در سال‌های گذشته نشان می‌دهد ایشان برپایهی جمعیتی رانه یک مسئله حاشیه‌ای، بلکه ضرورتی حیاتی برای آینده کشور تبیین کرده بودند. ایشان همواره بر این نکته پافشاری داشتند که باید تمامی دستگاه‌های اجرایی برای رفع موانع پیش‌روی جوانان ورود جدی داشته باشند. در واقع، جوانی جمعیت در نگاه ایشان، هسته مرکزی اقتدار ملی به شمار می‌آمد.

سقوط شاخص‌ها؛ زلزله‌ای که شنیده نشد

آمارهای رسمی، وضعیتی نگران‌کننده را ترسیم می‌کنند. در سال ۱۳۹۴، میزان ولادت‌های ثبت‌شده در کشور رقمی بالغ بر یک‌میلیون و ۵۷۰ هزار تولد بود، اما این شاخص در سال گذشته با افت روبه‌رو بوده است؛ به گونه‌ای که برای نخستین‌بار در تاریخ معاصر کشور به کانال بی‌سابقه زیر ۹۰۰ هزار تولد

آینده روشن

واکاوی ابعاد تأکید رهبر معظم انقلاب بر موضوع افزایش جمعیت

رسید. روندی نزولی که زنگ خطری جدی برای پایداری نسل‌های آینده است.

همچنین، داده‌های ارائه شده از سوی مرضیه وحید دستجردی، دبیر ستاد ملی جمعیت، جدی بودن این زنگ خطر را نشان می‌دهد: «بالا‌ترین میزان ازدواج در سال ۱۳۸۹ با بیش از ۸۹۱ هزار مورد ثبت شده بود، اما این رقم در سال ۱۴۰۴ به ۴۳۱ هزار مورد کاهش یافته که بیان‌کننده افت ۵۰ درصدی ازدواج‌هاست.» در کنار این پدیده، «دبیر ازدواجی» نیز ضربه سنگینی به ساختار جوانی جمعیت وارد کرده؛ به‌گونه‌ای که میانگین سن ازدواج بار اول برای زنان به ۲۴/۱ سال و برای مردان به ۲۸/۲ سال رسیده است. از طرفی هم ما اکنون در محلوده «باروری خیلی پایین» (۱/۳ تا ۱/۵ فرزند) قرار داریم و اگر تدایمی اندیشه نشود و این نرخ به کمتر از ۱/۳ سقوط کند، خروج از این وضعیت دشوار خواهد بود.

خطای استراتژیک؛ اقتصاد یا فرهنگ؟

تصور اولیه و خطای استراتژیک برخی سیاست‌گذاران این بود که مانع اصلی فرزندآوری صرفاً مسئله اقتصاد است. از همین‌رو تلاش کردند با تدوین «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت»، این گره را با مشوق‌های مالی باز کنند. با این حال، پرسش اساسی اینجاست که چرا پس از گذشت چند سال، روند زاد و ولد همچنان کاهش‌ی است؟

واقعیت این است که اگرچه شوک‌های اقتصادی موجب احساس ناامنی مادی است، هسته سخت بحران در لایه‌های فرهنگی و تغییر بنیادین ذائقه و سبک زندگی نهفته است. اگر مسئله فرهنگ تصحیح شود، عمده مشکلات فرزندآوری کنار می‌رود. برای ریشه‌یابی این تغییر، باید به سه عامل جهانی که جهان را به سمت کناره‌گیری از فرزندآوری سوق داد، اشاره کرد:

۱- فردگرایی افراطی: پس از رنسانس غرب، فردگرایی جای جمع‌گرایی را به شکل مسری و غیرقابل کنترل گرفت؛ به گونه‌ای که این تغییر ذائقه، حتی در تعریف شادمانی و سبک زندگی نیز اثر گذاشته و هزینه‌های تربیت فرزند را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده است؛ گویی فرزند مانع اصلی شادی و مخالف با اصل زندگی است.

۲- تغییر نقش‌های جنسیتی: کمرنگ شدن نقش حمایتی مردان در گفتمان غربی و تحمیل فشار مضاعف بر زنان برای تأمین معیشت.

۳- تأخیر در ازدواج: اولویت‌بندی «کیفیت زندگی» بر «تولید نسل».

این سه مورد عمده‌ترین دلایلی است که غرب و در کنار آن برخی از کشورهای شرق را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ یکی از موفقیت‌های کشورمان برای کنار زدن این سه مؤلفه استفاده از تجربه تاریخی و اتحاد تمامی دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای کشور است. برای نمونه در سال ۱۳۶۵ نرخ باروری کل در کشور ۶/۴ فرزند به‌ازای هر زن بود و دولت در بند «ح» قانون برنامه اول توسعه پیش‌بینی کرده بود که این نرخ با اعمال سیاست‌های تعدیلی تا سال ۱۳۹۰ به ۴ فرزند برسد؛ اما به دلیل هماهنگی تمام‌عیار دستگاه‌های فرهنگی، رسانه‌ها، مطبوعات، صداوسیما و همراهی علما، جامعه دچار بیش‌فعالی فرهنگی شد و این هدف به‌جای سال ۱۳۹۰، در سال ۱۳۷۱ محقق شد.

درس‌هایی از جهان؛ از شکست تا موفقیت

مرور تجربه کشورها نشان می‌دهد مهندسی دستوری به تنهایی کارساز نیست:

– کره جنوبی و ژاپن: با وجود سیاست‌های اقتصادی، هنوز درگیر کاهش باروری هستند و تازه به سمت راهکارهای فرهنگی رفته‌اند.

– چین: تغییر قانون «یک فرزند» به «سه فرزند» نتوانست مشکل را حل کند، زیرا اذائقه مردم در طول دهه‌ها تغییر کرده است.

– فرانسه: با سیاست «فرزند بیشتر، مالیات کمتر» و ایجاد خدمات منقطع مانند مهدکودک‌های یارانه‌ای، به الگوی موفق اروپا تبدیل شده است. کشورهای سوئد و نروژ نیز با مرخصی‌های منعطف

والدین، تأمین امنیت شغلی و ایسده «بیمه زنان خانهدار» (پرداخت حقوق به مادران) توانسته‌اند اقدامات مؤثری ترتیب بدهند.

– مجارستان: با تعریف «فرزندآوری» به‌عنوان یک ارزش ملی در کنار ارتش و ملی‌گرایی و ارانه معافیت‌های مالیاتی سنگین، توانست نرخ باروری را افزایش دهد.

بایسته‌های اجرایی؛

گذار از دستور به تسهیل‌گری

از جمله انتقادهایی که به وضعیت کنونی می‌توان داشت نبود توازن در توزیع مشوق‌ها و کم‌توجهی به لایه‌های عملیاتی است. ارزیابی‌های میدانی نشان می‌دهد، تنها حدود ۳۰ درصد قانون جوانی جمعیت با وجود جامعیت اجرایی شده و نزدیک به ۷۰ درصد تکالیف ارگان‌ها معطل مانده است. همچنین، تمرکز بیش از حد روی فرزندان سوم به بعد، سبب غفلت از زوجین در آستانه تولد فرزند اول و دوم شده است.

«حجت‌الاسلام علی گودرزی» معاون جمعیت بنیاد ملی خانواده، در همین زمینه تأکید می‌کند که وقتی انسان به وضعیت شاخص‌های جمعیتی نگاه می‌کند، تش می‌لرزد. به گفته او، هدف‌گذاری‌ها باید به سمت حمایت واقعی از خانواده‌های دارای فرزند پیش برود و رفع مشکلات حقوقی و اجرایی در اختصاص امکانات، نیازمند مطالبه‌گری مستمر است.

علاوه بر این، متأسفانه رسانه ملی در برخی موارد با نوعی تناقض در بازنمایی تصویر زن مواجه است؛ از یکسو شعار فرزندآوری سر می‌دهد و از سوی دیگر در محصولات نمایشی خود، ارزش مادری و خانه‌داری را تحقیر کرده و زن موفق را زنی شاغل و منهای تعهدات خانوادگی تصویر می‌کند. این رویکرد، فرزند زیاد را به‌عنوان مانع توسعه فردی جلوه می‌دهد.

راهکارهای عملیاتی؛

احیای زیست‌بوم فرزندآوری

بنابر این برای بازگشت به نگاه راهبردی رهبر شهید انقلاب، باید از رویکردهای دستوری فاصله گرفت. برخی از راهکارهای کلیدی عبارتند از:

– مدیریت زیست‌بوم: حمایت از شبکه‌های مردمی، مانند «مادرانه شریف» یا «مدار مادری» که با الهام از دردهای مشترک ایجاد شده‌اند، بسیار مؤثرتر از بخشنامه‌های دولتی است؛ مادرانی که در کنار کار، مشغله‌های زندگی و مشکلات اقتصادی همچنان بر فرزندآوری تأکید دارند و این اندیشه را به جامعه می‌دهند که می‌توان در کنار کار و مشکلات اقتصادی فرزندآور آورد و آن را تربیت کرد و مشکلات را هم حل کرد.

– حل معضل صف وام ازدواج: صف‌های طولانی و بلاتکلیفی جوانان، یکی از آسیب‌های جدی به اعتماد عمومی است. طبق گزارش‌ها، در پایان سال گذشته حدود ۵۴۰ هزار نفر موفق به دریافت وام نشدند.

– ثبات در مسکن و معیشت: همان‌طور که رهبر معظم انقلاب در پاسخ اخیر خود تأکید کردند، برطرف کردن دغدغه‌های اقتصادی و اصلاح برخی از کاستی‌های سیاست‌های گذشته تأثیر مستقیمی بر تصمیم‌زوجین دارد.

– انعطاف در سیاست‌گذاری: به جای طرح‌های نماندین، باید به دنبال ایجاد ساختارهای واقعی برای مادرانی بود که دغدغه تحصیل و کار دارند.

توجه جدی

به فرصت باقی‌مانده

در نهایت اینکه ایران از اواسط دهه ۸۰ تا به امروز و از امروز تا حدود سال ۱۴۲۰ فرصت دارد تا از نیروی کار جوان خود بهره برد. این همان نکته کلیدی است که در منظومه فکری امامین انقلاب و رهبر معظم انقلاب تصویر پررنگی داشته است که جمعیت، قدرت‌بخش است و استمرار پیروزی‌های کشور، نسبت مستقیمی با این مسئله دارد. اصلاح این مسیر، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تمدنی است که نیازمند عزم فرادستگاهی، اصلاح سبک زندگی از طریق گفتمان‌سازی اصیل و حمایت‌های واقعی از نهاد خانواده است.

درس‌های سخت جنگ با ایران

زهراتو حیدیان

دبیر گروه بین‌الملل

«مکس بوت» کارشناس اندیشکده آمریکایی شورای روابط خارجی، در یادداشتی نقاط ضعف و به اصطلاح قوت تشکیلات دفاعی آمریکا را بررسی کرده است. وی با این ادعا که بارزترین قدرت پنتاگون استفاده از مهمات دقیق برای بارش «مرگ و ویرانی از آسمان» باریسک کم برای نیروهای آمریکایی است، به ضعف حتی همین نقطه قوت ادعایی واشنگتن تصریح کرد و نوشت: «مشکل اینجاست که آمریکا تعداد نسبتاً کمی از موشک‌های درجه یک خود را تولید می‌کند و پس از چند هفته جنگ، سال‌ها طول می‌کشد تا ذخایر بازسازی شود. به عنوان مثال، کل ذخیره موشک‌های بالستیک دوربرد (PrSM) ارتش آمریکا علیه ایران مصرف شد.» وی مشکل بزرگ‌تر را «فقدان استراتژی» نامید و نوشت: «مسئله بزرگ‌تر، دشواری تبدیل موفقیت تاکتیکی نظامی به نتایج راهبردی است، مشکلی که ایالات متحده بارها با آن مواجه شده، به ویژه در افغانستان و عراق. کارزار نظامی آمریکا و اسرائیل توان نظامی ایران را تضعیف

کرده، اما رژیم را سرنگون نکرده و به بسته شدن تنگه هرمز توسط ایران و در نتیجه ایجاد بحران جهانی انرژی منجر شد.» این تحلیلگر آمریکایی با اشاره به آسیب‌پذیری آمریکا در قبال پهپادهای ارزان‌قیمت، اذعان داشت: «در حالی که جنگ‌های عراق و افغانستان آسیب‌پذیری آمریکا را در برابر بمب‌های کنار جاده‌ای ارزان‌قیمت نشان داد، درگیری با ایران آسیب‌پذیری آمریکا و متحدانش را در برابر پهپادهای ارزان‌قیمت بر ملا کرده است. این پهپادها همراه با موشک‌های ایران خسارت قابل توجهی به ویژه به زیرساخت‌های غیرنظامی در خلیج فارس وارد کردند و ناکارآمدی دفاع آمریکا و متحدانش را آشکار ساختند. به دلیل کوچک بودن، قابلیت پنهان شدن و شلیک سریع، ایران می‌توانست با وجود بمباران‌های آمریکا، به شلیک آنها ادامه دهد. حملات ایران به هواپیماهای آمریکایی بر روی زمین آسیب رسانده یا نابود کرده، همچنین تعدادی از رادارهایی را که آمریکا و متحدانش برای دفاع هوایی استفاده می‌کنند، از بین برده است.»

بوت با اشاره به مقرون‌به‌صرفه نبودن دفاع گران

در برابر پهپاد ارزان، نوشت: «برای دفاع در برابر تهدید ایران، آمریکا و شرکایش در ۱۶ روز اول درگیری بیش از ۱۷۰۰ موشک پاتریوت شلیک کردند. پیش از شروع جنگ، آمریکا دفاع ضدپهپاد ارزان‌قیمت در اختیار نداشت.»

وی در تشریح درس‌های کلیدی برای آینده نیروهای مسلح آمریکا افزود: «جنگ ایران ضرورت افزایش مهمات آمریکا و توسعه دفاع ضدپهپاد ارزان‌قیمت را به وضوح نشان داده است. همچنین این نکته را برجسته می‌کند که اتکای واشنگتن به سکوها‌ی سرنشین‌دار گران‌قیمت، مانند تانک‌ها، بمب‌افکن‌ها و کشتی‌های سطحی در عصر جنگ پهپادی مصداق «زمان‌پریشی» (اناکرونیسم) است.»

کارشناس اندیشکده شورای روابط خارجی با بیان اینکه پیش از شروع جنگ، وزارت دفاع برنامه‌ریزی برای افزایش تولید برخی موشک‌های کلیدی را آغاز کرده بود، نوشت: «اما این کار سال‌ها طول می‌کشید و در این میان، کاهش خطرناک زرادخانه‌های آمریکا می‌تواند در صورت درگیری با چین یا روسیه، کمبود ایجاد کند. علاوه بر این، حتی ارقام بالاتر تولید نیز احتمالاً در صورت یک درگیری بزرگ

جهان

شماره ۱۲۳۸ | دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵

صداق

پیشخوان

چون به خلوت می‌روند...

نشریه «اکونومیست» نوشت: «انزوای اسرائیل موضوعی بی‌اهمیت نیست، به طور فزاینده، دانشمندان این کشور از رد شدن بی‌توضیح درخواست‌های تمدید کمک‌های مالی تحقیقاتی بین‌المللی گزارش می‌دهند. والدین نگرانند فرزندان‌شان در صورت ثبت‌نام در دانشگاه‌های خارجی، به ویژه پس از اتمام خدمت سربازی در ارتش اسرائیل، طرد شوند.»

به نوشته این هفته‌نامه، «از زمانی که جنگ غزه بیش از ۷۰ هزار فلسطینی را کشته است، وجهه (رژیم) اسرائیل آسیب جدی دیده است. بسیاری از دولت‌ها، اسرائیل را به خاطر استفاده از خشونت نامتناسب در غزه و چشم‌پوشی از حملات خشونت‌آمیز شهرکنشینان یهودی در کرانه باختری محکوم کرده‌اند؛ اما گفته می‌شود برخی دولت‌ها، به ویژه در اروپا و حوزه خلیج فارس)، در خلوت رویکرد دیگری دارند.

آنها سرسختی اسرائیل را تحسین می‌کنند و خواهان به اشتراک‌گذاری اطلاعات و خرید تجهیزات دفاعی آن هستند.»

اکونومیست افزود: «نزدیک‌ترین شریک عرب اسرائیل، امارات متحده عربی، مصمم بر همسویی با اسرائیل است؛ اردن شریک نزدیک خوانده می‌شود، همانطور که هند نیز چنین است. اروپا با وجود تمام انتقادهایش از نتانیاهو، همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل است. جریان عظیم دوطرفه سیستم‌های دفاع هوایی، زیردریایی‌ها و مانند آن میان آلمان و اسرائیل وجود دارد. یونان و ایتالیا آرزوی اتصال به خطوط لوله انرژی را دارند که از سرزمین‌های مقدس عبور می‌کند.»

قربانی حفاظت از تل‌آویو

روزنامه «واشنگتن‌پست» نوشت: «ارزیابی‌های وزارت دفاع آمریکا حاکی از آن است که ارتش آمریکا بخش زیادی از موجودی پیشرفته‌ترین موشک‌های رهگیر دفاع هوایی خود را تحلیل برده است؛ زیرا در جریان درگیری‌ها با ایران، نسبت به اسرائیل، تعداد بسیار بیشتری مهمات گران‌قیمت را برای دفاع از اسرائیل مصرف کرده است.»

به گفته سه مقام آمریکایی که نامشان افشا نشده، این نبود توازن نشان‌دهنده میزان باری است که واشنگتن در جریان عملیات «خشم عظیم» برای مقابله با حملات موشک‌های بالستیک ایران بر دوش کشیده است و سؤالاتی را درباره آمادگی رزمی آمریکا و تعهدات امنیتی آن در سراسر جهان مطرح می‌کند.

به گفته یک مقام دولت آمریکا، اگر ایالات متحده و اسرائیل در روزهای آینده خصومت‌ها را علیه ایران از سر بگیرند، همانطور که ترامپ تهدید کرده است، ارتش آمریکا احتمالاً سهم بیشتری از رهگیرهای خود را به دلیل تصمیم اخیر ارتش اسرائیل برای خارج کردن برخی از باتری‌های دفاع موشکی خود از مدار برای تعمیر و نگهداری مصرف خواهد کرد. این مقام افزود: «اگر جنگ دوباره شروع شود، عدم توازن احتمالاً تشدید خواهد شد.»

تحلیل

رکود ویرانگر

تحلیل بلومبرگ از اهمیت تنگه هرمز

شرکت حاکی از آن بود که تنگه هرمز در ماه ژوئیه (تیر و مرداد) بازگشایی شود و در نتیجه، تقاضای نفت به طور متوسط دو میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یابد و قیمت نفت برنت در تابستان به حدود ۱۳۰ دلار در هر بشکه برسد؛ اما اگر اختلال ادامه پیدا کند، برای جبران این شوک عظیم به بازار، نیاز به کاهش شدیدتر تقاضا خواهد بود.»

در پایان گزارش بلومبرگ آمده است: «در حال حاضر، بسیاری از نهادهای پیش‌بین اقتصادی، انتظار یک کاهش نادر در تقاضای جهانی نفت در سال جاری را دارند.»

بلومبرگ نوشت: «در صورتی که اختلال‌ها ادامه پیدا کند، ذخایر تجاری نفت تا ماه ژوئن (خرداد ماه) ممکن است به «سطوح تنش عملیاتی» برسد و تا سپتامبر (شهریور/مهر) نیز به «سطح کف عملیاتی» سقوط کند؛ وضعیتی که در آن ذخایر به حداقل میزان لازم برای ادامه فعالیت کارآمد خطوط لوله، پایانه‌های صادراتی و پالایشگاه‌ها نزدیک خواهد شد.»

خبرگزاری «بلومبرگ» در گزارشی با اشاره به اختلال در تنگه هرمز به دلیل تجاوز نظامی مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، هشدار داد که تداوم اختلال در عبور و مرور کشتی‌ها از این تنگه خطر وقوع یک رکود اقتصادی ویرانگر در سطح جهان را به دنبال خواهد داشت.

در گزارش بلومبرگ آمده است: «بر اساس داده‌های گروه انرژی راپیدان (Rapidan Energy Group)، اگر اختلال در تنگه هرمز تا ماه آگوست (مرداد و شهریور) ادامه پیدا کند، خطر وقوع یک رکود اقتصادی ویرانگر در سطح جهان در حد بحران مالی بزرگ سال ۲۰۰۸ به شدت افزایش خواهد یافت.»

این گزارش می‌افزاید: «از اواخر فوریه که جنگ میان آمریکا و (رژیم) اسرائیل با ایران آغاز شد، قیمت نفت در بازارهای جهانی تقریباً دو برابر شده است که این امر نگرانی‌های جدی را درباره وقوع هم‌زمان تورم شدید و رکود اقتصادی ایجاد کرده است.»

بر اساس این گزارش، «پیش‌بینی اولیه این

فراسو

تله تو سیدید

گزارش نیویورک‌تایمز از حال و روز ترامپ

بسیاری از نقاط دیگر جهان قیمت‌های سوخت سر به فلک گذاشتند و کمبود کالاهای مهم به وجود آمد.»

به تازگی در نشست رهبران چین و ایالات متحده در پکن، رئیس‌جمهور چین با هشدار نسبت به یک مفهوم تاریخی معروف در روابط بین‌الملل به نام «تله تو سیدید» به ترامپ، توجه تحلیلگران جهانی را به خود جلب کرد.

تحلیلگر نیویورک‌تایمز دولت ترامپ را به آنتی‌های متکبر تشبیه می‌کند که طبق هشدار «شنی جین‌پینگ» دچار همان «خطای استراتژیک» و «بدفهمی از قدرت» شده و به اصطلاح در «تله تو سیدید» گرفتار می‌شوند. تشخیص شباهت تکبر آنتی‌ها با تکبر امروز آمریکایی‌ها چندان سخت نیست. مقامات دولت ترامپ درست مثل همان آنتی‌ها به این باور رسیدند که موفقیت عملیات‌شان در ونزوئلا نشانه این است که آنها قدرتی بلامنزاع دارند. همچنین دولت ترامپ همچون آنتی‌ها با هدف دست‌درازی‌های بیشتر، تصمیم به حمله به دشمنی گرفت که قدرتش را دست کم گرفته بود.

نفوذ روی آمریکا

«تاکر کارلسون» مفسر سیاسی آمریکایی، ضمن انتقاد از کمک‌های نظامی کشورش به رژیم صهیونیستی، گفت: «ترامپ تسلیم نفوذ نتانیاهو شده است» و تأکید کرد: «رژیم صهیونیستی به دلیل تلفات غیرنظامیان در جنگ‌های اخیر قطعاً اخلاقیات خود را از دست داده است.» وی با اشاره به حملات غیرقانونی آمریکایی-صهیونیستی علیه ایران، گفت: «آمریکا در ۲۸ فوریه به دنبال اسرائیل وارد این جنگ شد؛ وزیر امور خارجه آمریکا گفت چاره‌ای نیست و اسرائیل زمان را انتخاب کرده است. این یعنی تعریف کنترل. چرا ترامپ اجازه داد یک کشور ۹ میلیون نفری، یک کشور ۳۵۰ میلیون نفری را به جنگی بکشاند که آینده آن را تغییر می‌دهد و برای آمریکا بد است؟»



گلابیه

«مارکو رابیو» وزیر خارجه آمریکا، پیش از سفر به سوئد برای شرکت در نشست وزیران خارجه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، در جمع خبرنگاران گفت: «دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، از عملکرد برخی اعضای این ائتلاف نظامی رضایت ندارد.» وی با اشاره مستقیم به اسپانیا، اظهار داشت: «کشورهایی مانند اسپانیا اجازه استفاده از پایگاه‌های‌شان در جنگ علیه ایران را به ما نمی‌دهند؛ خوب پس چرا در ناتو هستند؟ این سؤال کاملاً منطقی است.» وی افزود: «برخی دیگر از اعضای ناتو همکاری گسترده‌ای با واشنگتن داشته‌اند، اما این موضوع نیازمند بررسی و گفت‌وگوی بیشتر میان اعضای ائتلاف است.»



شکست راهبردی

«آنتونی بلینکن» وزیر خارجه پیشین آمریکا، درباره جنگ علیه ایران گفت: «گاهی ممکن است در برخی حوزه‌ها موفقیت تاکتیکی به دست آورید، اما در سطح راهبردی شکست بخورید. وضعیت کنونی دقیقاً همین است، زیرا در نهایت وقتی گرد و غبارها فرو بنشینند، احتمالاً ایران بخشی از برنامه هسته‌ای خود را حفظ خواهد کرد. قطعاً بخش زیادی از موشک‌های خود را حفظ خواهد کرد.»

وی افزود: «ایران حکومت خود را حفظ خواهد کرد و اهرم فشار فوق‌العاده‌ای در تنگه هرمز به دست آورده که پیش از این در اختیار نداشت.» بلینکن گفت: «آمریکا در سطح جهانی با کاهش اعتبار و نفوذ مواجه شده است.»



دیگران

هوش مصنوعی و ژئوپلیتیک در سال ۲۰۲۶

صبح صادق این یادداشت را صرفاً برای اطلاع مخاطبان منتشر می‌کند*

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد، در سال ۲۰۲۶ هوش مصنوعی دیگر صرفاً یک فناوری نوظهور نیست، بلکه به عامل تعیین‌کننده در بازآرایی نظم ژئوپلیتیک جهانی تبدیل شده است. رقابت میان ایالات متحده و چین برای تسلط بر زیرساخت‌ها، مدل‌ها و استانداردهای هوش مصنوعی با سرعتی فزاینده در حال تسهیم‌سازی دشوار هستند و چشم‌انداز نظم جهانی بیش از گذشته ناپایدار و چندلایه شده است.

هم‌زمان رقابت فناوری میان ایالات متحده و چین در سال ۲۰۲۶ شدت بیشتری می‌گیرد و به محور اصلی سیاست جهانی تبدیل می‌شود. واشنگتن با گسترش صادرات فناوری و تراشه‌های پیشرفته تلاش می‌کند استانداردهای آمریکایی را در سطح جهانی تثبیت کند و زنجیره تأمین هوش مصنوعی را تحت نفوذ خود نگه دارد. در مقابل، پکن با تمرکز بر مدل‌های متن‌باز و کاربردی‌سازی سریع فناوری در بازارهای در حال توسعه، سهم خود را افزایش می‌دهد. این رقابت تنها به حوزه فناوری محدود نمی‌ماند و به منابع راهبردی مانند مواد معدنی کمیاب در آمریکای لاتین نیز کشیده می‌شود. در عین حال، قدرت‌های میانی نظیر هند و اتحادیه اروپا با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و دفاع فناوریانه تلاش می‌کنند جایگاه مستقل‌تری در این نظم چندقطبی به دست آورند. در سطح حکمرانی جهانی، تلاش برای ایجاد چارچوب‌های مشترک در حوزه هوش مصنوعی وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. نهادهای بین‌المللی با حمایت سازمان ملل زمینه‌گفت‌وگو میان کشورها را فراهم می‌کنند، اما اختلاف میان مدل‌های تنظیم‌گری همچنان پابرجاست؛ اروپا بر رویکرد مبتنی بر حقوق و ریسک تأکید دارد، ایالات متحده بر استانداردهای داوطلبانه و چین بر کنترل دولتی داده‌ها. هم‌زمان مفهوم «هوش مصنوعی حاکمیتی» در میان کشورها گسترش می‌یابد و دولت‌ها به دنبال کنترل کامل‌تر بر زیرساخت‌های محاسباتی، ابررایانش وزنجیره تأمین فناوری هستند. در لایه اجتماعی و ادراکی، تعامل انسان و هوش مصنوعی به چالشی جدی برای تشخیص واقعیت و بازنمایی آن تبدیل می‌شود. تولید گسترده محتوای مصنوعی، از تصاویر تا ویدئوهای جعلی، مرز میان واقعیت و ساختگی را کمرنگ می‌کند و امکان دستکاری افکار عمومی را افزایش می‌دهد. در کنار آن، عملیات نفوذدیجیتال با استفاده از سامانه‌های هوشمند، به‌ویژه در بحران‌های سیاسی، پیچیده‌تر و پویاتر می‌شود.

*اندیشکده آمریکایی «شوای آتلانتیک»

نگاهی به پیشران‌های جدید قدرت جهانی و الزامات بازتعریف راهبرد ملی کشورمان

ایران و ژئوپلیتیک در حال ظهور

«تکنولوژی»، «انرژی» و «جنگ» به پیشران‌های اصلی بازتولید قدرت جهانی تبدیل شده‌اند. نویسندگان کتاب معتقدند، آینده نظم بین‌الملل را کشورهایی شکل خواهند داد که بتوانند میان نوآوری فناوریانه، امنیت انرژی و الگوهای نوین بازدارندگی پیوند برقرار کنند.

از این منظر، مطالعه چنین آثاری برای سیاست‌گذاران، مدیران و نخبگان کشورمان صرفاً یک فعالیت علمی یا دانشگاهی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی برای فهم آینده جهان و تنظیم سیاست‌های ملی در دوران گذار به شمار می‌آید.

فناوری؛ از ابزار توسعه

تامیدان اصلی قدرت

یکی از مهم‌ترین محورهای کتاب، تغییر جایگاه فناوری در ساختار قدرت جهانی است. نویسندگان تأکید می‌کنند که فناوری دیگر صرفاً ابزاری برای رشد اقتصادی یا رفاه اجتماعی نیست، بلکه به میدان اصلی رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌ها تبدیل شده است. رقابت امروز میان آمریکا و چین بیش از آنکه صرفاً اقتصادی باشد، رقابتی فناوریانه بر سر هوش مصنوعی، نیمه‌هادی‌ها، داده‌های کلان، کوانتوم، رباتیک و زیرساخت‌های دیجیتالی است.

بحران تایوان نمونه بارزی از این تحول است. تایوان صرفاً یک جزیره یا مسئله سیاسی میان پکن و واشنگتن نیست، بلکه قلب صنعت نیمه‌هادی جهان به شمار می‌آید و بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های فناوری جهانی به تولید تراشه‌های این منطقه وابسته است. همین مسئله نشان می‌دهد، در نظم جدید، تسلط بر فناوری‌های راهبردی می‌تواند حتی از کنترل منابع طبیعی نیز مهم‌تر باشد. کتاب در ادامه به مفهوم «تکنو-ناسیونالیسم» می‌پردازد؛ مفهومی که پیوند میان هویت ملی و پیشرفت فناوریانه را بیان می‌کند. تجربه هند و رژیم صهیونیستی در این حوزه قابل توجه است. هند توانسته صنعت فضایی، فناوری اطلاعات و برنامه‌های علمی خود را به بخشی از غرور ملی و قدرت نرم خویش تبدیل کند و رژیم صهیونیستی نیز با وجود محدودیت‌های ژئوپلیتیکی، از فناوری به منزله ابزاری برای بقا و گسترش نفوذ منطقه‌ای استفاده کرده است.

برای کشورمان، این مسئله واجد اهمیت حیاتی است. تجربه سال‌های اخیر به‌وضوح نشان داده است هرچا کشور بر توان علمی و فناوری بومی تکیه کرده، توانسته است فشارهای خارجی و تحریم‌ها را بهتر مدیریت کند. در مقابل، وابستگی به زنجیره‌های خارجی همواره یکی از مهم‌ترین نقاط آسیب‌پذیری کشور بوده است. بنابراین، آینده قدرت ملی بیش از هر زمان دیگری به میزان سرمایه‌گذاری در حوزه‌های دانش‌بنیان، هوش مصنوعی، امنیت سایبری، زیست‌فناوری و صنایع پیشرفته وابسته خواهد بود.

گذار انرژی و بازتعریف جغرافیای قدرت

دومین محور کلیدی کتاب، تحول در ژئوپلیتیک انرژی است. نویسندگان معتقدند جهان به‌تدریج از عصر سوخت‌های فسیلی به سمت انرژی‌های پاک و فناوری‌های سبز در حال حرکت است و این مسئله به‌معنای بازتعریف جغرافیای قدرت جهانی خواهد بود.

در قرن بیستم، کشورهایی که بر منابع نفت و گاز تسلط داشتند، از مزیت ژئوپلیتیکی قابل توجهی برخوردار بودند؛ اما در قرن بیست‌ویکم، کنترل زنجیره تأمین مواد معدنی راهبردی، فناوری ذخیره‌سازی انرژی، باتری‌ها و هیدروژن سبز نیز به همان اندازه اهمیت پیدا کرده است. همین مسئله رقابت قدرت‌های بزرگ را از خاورمیانه به مناطقی مانند افریقا، آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین کشانده است.

برای کشورمان، این تحول هم تهدید و هم فرصت به شمار می‌آید؛ تهدید از آن جهت که اقتصاد متکی بر صادرات سنتی انرژی در بلندمدت با چالش‌های ساختاری مواجه خواهد شد و فرصت از آن رو که کشورمان از ظرفیت‌های عظیم معدنی، موقعیت جغرافیایی ممتاز و توان علمی قابل توجهی برای ورود به اقتصاد انرژی آینده برخوردار است.

اگر کشور بتواند از «اقتصاد انرژی خام» به سمت «اقتصاد فناوری انرژی» حرکت کند، نه تنها از خطر کاهش وزن ژئوپلیتیکی مصون خواهد ماند، بلکه می‌تواند به یکی از بازیگران اثرگذار منطقه در حوزه انرژی‌های نوین تبدیل شود. توسعه صنایع دانش‌بنیان مرتبط با انرژی، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پاک و تبدیل شدن به هاب ترانزیتی و لجستیکی منطقه، بخشی از الزامات این مسیر است.

جنگ‌های شناختی

و تغییر ماهیت بازدارندگی

سومین محور مهم کتاب، تغییر پارادایم در ماهیت جنگ است. نویسندگان توضیح می‌دهند که جنگ‌های آینده صرفاً در میدان‌های نظامی معمول رخ نخواهند داد، بلکه بخش مهمی از نبردها به حوزه سایبری، شناختی و اطلاعاتی منتقل شده است. در جهان امروز، مرز میان صلح و جنگ تا حد زیادی از بین رفته است. حملات سایبری، عملیات روانی، جنگ روایت‌ها، دیپفیک‌ها و شبکه‌های رسانه‌ای هوشمند می‌توانند بدون شلیک حتی یک گلوله، ثبات سیاسی و اجتماعی یک کشور را هدف قرار دهند. همین مسئله سبب شده است مفهوم «امنیت شناختی» به یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی تبدیل شود.

جنگ اخیر علیه کشورمان نیز نشان داد که دشمن صرفاً به دنبال تخریب زیرساخت‌های فیزیکی نیست، بلکه تلاش می‌کند با عملیات رسانه‌ای،

تولید اخبار جعلی، القای ناامیدی و تضعیف سرمایه اجتماعی، انسجام ملی را هدف قرار دهد. در چنین فضایی، قدرت رسانه‌ای، سواد شناختی و توان مدیریت افکار عمومی بخشی از مؤلفه‌های بازدارندگی ملی به شمار می‌آید.

کتاب همچنین به نقش فزاینده هوش مصنوعی در جنگ‌های آینده اشاره می‌کند. سامانه‌های خودمختار، پهپادهای هوشمند، تحلیل داده‌محور و جنگ‌های مبتنی بر الگوریتم، به‌تدریج جایگزین بخش مهمی از الگوهای سنتی نبرد خواهند شد. برای کشورمان، این تحول از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند بخشی از شکاف‌های سنتی قدرت سخت را از طریق نوآوری فناوریانه و بازدارندگی هوشمند جبران کند.

جمع‌بندی و توصیه‌ها

واقعیت آن است که جهان در حال ورود به عصر جدیدی از رقابت قدرت‌هاست؛ عصری که در آن فناوری، انرژی و جنگ‌های ترکیبی، سه ضلع اصلی معادلات ژئوپلیتیکی را تشکیل می‌دهند. کتاب «فناوری، انرژی و جنگ در ژئوپلیتیک در حال تحول» به‌خوبی نشان می‌دهد که قدرت در قرن بیست‌ویکم دیگر صرفاً با تعداد تانک‌ها، حجم ذخایر ارزی یا گستره سرزمینی سنجیده نمی‌شود، بلکه توان کشورها در نوآوری فناوریانه، مدیریت هوشمند انرژی و سازگاری با الگوهای جدید جنگ تعیین‌کننده جایگاه آنان خواهد بود.

برای کشورمان، مهم‌ترین ضرورت راهبردی، گذار از نگاه کوتاه‌مدت و روزمره به سمت حکمرانی آینده‌نگر و دانش‌محور است. این مسئله بدون سرمایه‌گذاری هدفمند در فناوری‌های راهبردی، تقویت اقتصاد دانش‌بنیان، ارتقای امنیت سایبری، توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی و تربیت سرمایه انسانی متخصص امکان‌پذیر نخواهد بود.

در عین حال، یکی از چالش‌های مهم کشور، فاصله میان حوزه سیاست‌گذاری و تولید دانش راهبردی است. متأسفانه بخشی بزرگی از ساختار مدیریتی کشور همچنان گرفتار روزمرگی و تصمیم‌گیری‌های مقطعی و گاهاً ضد توسعه است و کمتر به مطالعه عمیق آثار علمی و روندهای آینده‌ساز توجه می‌شود؛ در حالی که فهم تحولات جهان آینده بدون اتکا به پژوهش‌های راهبردی و آینده‌پژوهی ممکن نیست. اگر کشورمان بتواند با درک صحیح پیشران‌های جدید قدرت جهانی، میان فناوری نوین، اقتدار ملی، اقتصاد دانش‌بنیان و دیپلماسی هوشمند پیوند برقرار کند، نه تنها از مرحله بر تلاطم گذار نظم جهانی عبور خواهد کرد، بلکه می‌تواند به یکی از بازیگران اثرگذار نظم آینده منطقه و جهان تبدیل شود. آینده از آن کشورهایی است که پیش از دیگران، منطق قدرت در عصر جدید را درک و بر اساس آن بازآرایی راهبردی کنند.

راهبرد «هوش مصنوعی حاکمیتی»

وزن جمعی در برابر دو قطب اصلی را فراهم می‌کند.
گزینه چهارم، «راهبرد پوششی یا چندمنبعی» است. در این الگو، کشورها تلاش می‌کنند از هر دو بلوک فناوری به‌صورت هم‌زمان بهره بگیرند، بدون آنکه به‌طور کامل در یکی ادغام شوند. آنچه در تمام این الگوها مشترک است، پذیرش یک واقعیت بنیادین است: هیچ قدرت میانی در آینده نزدیک قادر به دستیابی به استقلال کامل در حوزه هوش مصنوعی نخواهد بود. مسئله اصلی نه استقلال مطلق، بلکه «کنترل سطح وابستگی» و «تنوع‌بخشی به منابع فناوریانه» است. از منظر ژئوپلیتیکی، اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که هوش مصنوعی نه‌تنها به یک فناوری اقتصادی، بلکه به زیرساخت حکمرانی تبدیل شده است. در نتیجه، هرگونه وابستگی یک‌سویه در این حوزه، می‌تواند به معنای انتقال بخشی از حاکمیت ملی به خارج از مرزها تلقی شود.

انتخاب راهبردی مواجه هستند. نخستین گزینه، «تخصص‌گرایی هدفمند» در زنجیره تأمین جهانی هوش مصنوعی است. این رویکرد به کشورها اجازه می‌دهد در یک یا چند بخش محدود اما راهبردی، مانند پردازش‌های خاص صنعتی، امنیت داده یا کاربردهای بومی، مزیت نسبی ایجاد کنند. این مسیر هر چند استقلال کامل ایجاد نمی‌کند، اما امکان چانه‌زنی فناوریانه و حفظ حدی از خودمختاری را فراهم می‌کند. گزینه دوم، «هم‌راستایی راهبردی» با یکی از دو قدرت اصلی است. این الگو مبتنی بر پذیرش وابستگی عمیق‌تر در ازای دسترسی پایدار به فناوری‌های پیشرفته، سرمایه و بازار است.

گزینه سوم، «اشتراک حاکمیت فناوریانه» در قالب ائتلاف‌های چندجانبه است. در این مدل، چند کشور هم‌سطح تلاش می‌کنند با تجمع منابع، زیرساخت‌های مشترک هوش مصنوعی ایجاد کنند. این رویکرد به‌ویژه برای کشورهایی با ظرفیت متوسط اما اهداف همسو، امکان ایجاد

شده است؛ مفهومی که نه بر استقلال کامل فناوریانه، بلکه بر مدیریت هوشمند وابستگی‌ها، انتخاب‌گری در مشارکت‌های فناوریانه و حفظ ظرفیت تصمیم‌سازی ملی در حوزه AI تأکید دارد. مسئله اصلی برای قدرت‌های میانی دیگر «چگونه مستقل بودن» نیست، بلکه «چگونه وابسته شدن به شیوه‌ای کنترل شده، هدفمند و قابل مدیریت» است. این تغییر زاویه دید، نقطه آغاز بازتعریف سیاست فناوری در قرن بیست‌ویکم به شمار می‌آید!

مؤلفه‌های اقتصاد AI

ساختار کنونی اقتصاد هوش مصنوعی بر پنج مؤلفه بنیادین استوار است: «داده»، «توان پردازشی»، «مدل‌های پیشرفته»، «زیرساخت انرژی» و «سرمایه انسانی». در کنار این عناصر، دو عامل مکمل، یعنی زیرساخت صنعتی و نظام اعتماددیجیتال نیز نقش تعیین‌کننده دارند. در چنین وضعیتی، قدرت‌های میانی با یک



نوید کمالی

دبیر گروه راهبرد



تحولات اخیر منطقه و جهان و به ویژه ناکامی ایالات متحده در شکل‌دهی اجماع جهانی و حتی هم‌سازی متحدان اروپایی‌اش در جنگ علیه کشورمان نشان می‌دهد، جهان در حال عبور از یکی از مهم‌ترین دوره‌های گذار تاریخی خود پس از پایان جنگ سرد است. نظمی که طی سه دهه گذشته بر محور برتری بلامنساز ایالات متحده آمریکا و هژمونی سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب شکل گرفته بود، اکنون با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه شده و بازیگران جدیدی در حال بازتعریف معادلات قدرت جهانی هستند. در چنین فضایی، دیگر نمی‌توان تحولات امنیتی و سیاسی جهان را صرفاً با الگوهای سنتی ژئوپلیتیکی تحلیل کرد؛ زیرا ماهیت قدرت، ابزارهای رقابت و حتی مفهوم بازدارندگی نیز دستخوش تغییرات بنیادین شده است.

جنگ اخیر ایالات متحده آمریکا ورژیم صهیونیستی علیه کشورمان نیز صرفاً یک تنش محدود منطقه‌ای با برخورد تاکتیکی قابل تحلیل نیست، بلکه باید آن را بخشی از فرآیند بزرگ‌تر «بازتنظیم نظم جهانی» دانست؛ فرآیندی که در آن قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند جایگاه و سهم خود را در نظم آینده تثبیت کنند. از یک‌سو چین با اتکا به قدرت اقتصادی، فناوری و زنجیره‌های تأمین جهانی در حال تبدیل شدن به رقیب اصلی غرب است، روسیه تلاش می‌کند موازنه ژئواستراتژیک را به سود شرق تغییر دهد و کشورهای موسوم به «جنوب جهانی» نظیر هند، برزیل و برخی قدرت‌های نوظهور نیز می‌کوشند بدون وابستگی کامل به شرق یا غرب، صرفاً بر اساس منافع ملی خود بازیگری کنند. حتی اروپا نیز که سال‌ها متحد راهبردی و تابع سیاست‌های امنیتی آمریکا تلقی می‌شد، اکنون بیش از گذشته به دنبال استقلال نسبی و تعریف منافع مستقل خویش است؛ مسئله‌ای که در برخی مواضع متفاوت اروپایی‌ها نسبت به بحران‌های اخیر منطقه‌ای قابل مشاهده بود.

کتاب «تکنولوژی، انرژی و جنگ در

ژئوپلیتیک در حال ظهور» چاپ ۲۰۲۵

در چنین وضعیتی، انتشار کتاب «تکنولوژی، انرژی و جنگ در ژئوپلیتیک در حال ظهور» در انتشارات معتبر و بین‌المللی Routledge (راتلج) که نگارنده به تازگی موفق به دستیابی به نسخه‌ای از این اثر و مطالعه‌اش شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر تلاش می‌کند نشان دهد که ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم دیگر صرفاً بر محور جغرافیا یا قدرت سخت کلاسیک تعریف نمی‌شود، بلکه سه مؤلفه

سید علی اکبر حسینی

پژوهشگر امنیت ملی

در چند سال اخیر فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی ساختار قدرت جهانی را وارد مرحله‌ای کرده است که می‌توان آن را «گذار به ژئوپلیتیک الگوریتمی» نامید. در این چارچوب، دو قدرت اصلی، یعنی ایالات متحده آمریکا و چین به منزله قطب‌های مسلط بر زیرساخت‌های داده، مدل‌های بنیادین و ظرفیت‌های پردازشی، عملاً در حال شکل‌دهی به قواعد بازی جهانی هستند. این تمرکز قدرت، پرسش بنیادینی را برای سایر بازیگران نظام بین‌الملل ایجاد کرده است: قدرت‌های میانی چگونه می‌توانند در جهانی که منطق آن را دو بازیگر مسلط فناوری تعریف می‌کنند، از استقلال نسبی، تاب‌آوری نهادی و ظرفیت اثرگذاری برخوردار باشند؟

در چنین زمینه‌ای، مفهوم «هوش مصنوعی حاکمیتی» به‌عنوان یک پاسخ راهبردی مطرح

غروب پگاه

گروه فرهنگ

صبح صادق

جشنواره بین‌المللی فیلم کن سال‌هاست که فرسنگ‌ها از اصالت هنری و ماهیت سینمایی خود فاصله گرفته و به پیاده‌نظام رسانه‌ای و اتاق جنگ روانی بلوک غرب علیه کشورهای مستقل، به ویژه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. نگاهی به روند اعطای جوایز و چینش فیلم‌ها در این رویداد نشان می‌دهد، «کن» دیگر یک فستیوال سینمایی نیست، بلکه وترینی سیاسی است که در آن، هر چه یک اثر سیاه‌تر، تحریف‌شده‌تر و ضدایرانی‌تر باشد، ضریب تکاثر بیشتری در رسانه‌های استکباری پیدا می‌کند. هفتاد و نهمین دوره این جشنواره نیز از این قاعده مستثنی نبود و بار دیگر به صحنه نمایشی رسوا برای بازتولید شعارهای ساختارشکنانه و تحریف واقعیت‌های جامعه ایران از سوی عناصر خود فروخته و عافیت‌طلب تبدیل شد. حضور امسال پگاه آهنگرانی و اصغر فرهادی در این کارزار، از دو روی یک سکه پرده برداشت: یکی در خدمت دلارهای بین‌المللی برای مصادره تاریخ، و دیگری در مسیر افول مفرط هنری.

♦ تمرین سفارشی برای دلار بیشتر

رونمایی از فیلم مستند «تمرین‌هایی برای یک انقلاب» ساخته پگاه آهنگرانی و اعطای جایزه «چشم طلایی» (بخش مستند) به این اثر، یک بار دیگر کارکرد اصلی جشنواره کن را به مثابه بازوی اجرایی ناتوی فرهنگی آشکار کرد. آهنگرانی در جریان دریافت این جایزه، با ادبیاتی کلیشه‌ای و دیکته شده، متناسب با سیاست‌های دولت‌های استعماری علیه ایران سخن گفت.

اما تکان‌دهنده‌ترین و اسفبارترین بخش حضور این فیلمساز در کن، تضاد آشکار میان ادعاهای به اصطلاح انسانی او و واقعیت‌های

ملموس جامعه ایران است. او در حالی روی سن جشنواره متظاهرانه از «زن» و «مادر» سخن گفت و از درد مردم دم زد که با پایکورت حماسه زنان قهرمان وطن و نایده‌گرفتن مطلق خون پاک مسادران و کودکان بی‌گناه در فاجعه تروریستی میناب، نشان داد این اثر نه یک روایت ملی و دلسوزانه، بلکه تمرینی سفارشی برای خوش‌آمد محافل است که حقیقت ایران را به ثمن بخش می‌فروشند. وی در امن‌ترین حالت ممکن در فرنگ و بسا بهره‌گیری از تریبون‌های بدخواهان، چشم در دل‌آوری‌های زانی بسته است که پای تمامیت و هویت این مرز و بوم ایستاده‌اند.

این کاریکاتور آزادی‌خواهی و سانسور رژیمانه حقیقت به نفع جایزه‌های بین‌المللی، بزرگ‌ترین توهین به مقام زن ایرانی است. آهنگرانی با نادیده گرفتن ایستادگی زنان واقعی ایران در عرصه‌های علمی، ملی و دفاعی، ضدزنان‌ترین رویکرد ممکن را به نمایش گذاشته است؛ چرا که در منطق جشنواره‌های سیاسی غربی، تنها زنی دیده و ستایش می‌شود که در جهت اهداف اتاق فکرهای رسانه‌های ظالمان جهان قدم بردارد. این نمایش اخیر در کن، نه تمرینی برای انقلاب، بلکه تمرینی برای «بی‌وطن بودن» و پشت کردن به خون مظهران و کودکان داغدار حملات غیرانسانی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران بود. تاریخ شهادت خواهد داد که چگونه برخی، شرافت قلم و دوربین خود را قربانی دلارهای خارجی کردند.

♦ یک فیلم کسل‌کننده و دو باخت بزرگ

در سوی دیگر این نمایش، اصغر فرهادی با فیلم جدیدش به نام «داستان‌های موازی» حضور داشت؛ حضوری که برای او چیزی جز یک باخت دو طرفه - هم هنری و هم اخلاقی - به همراه نداشت. این فیلمساز جشنواره‌نشین که روزگاری با آثار اولیه خود، مانند «رقص در غبار»، «شهر زیبا»، «چهارشنبه‌سوری»،

«درباره الی» و تا حدودی «جدایی نادر از سیمین» جایگاهی در سینماداشت، سال‌هاست که مسیر رو به نزول را برگزیده است. او با فیلم سفارشی «گذشته» مسیر افول در فیلمسازی‌اش را آغاز کرد و در «فروشنده»، «همه می‌دانند» و «قهرمان» که همگی را به سفارش ساخته بود، به اوج نزول سینمایی‌اش رسید.

فرهادی که از فیلم «فروشنده» تحت حمایت برخی مؤسسه‌های کشورهای عربی، مانند امارات درآمده بود (و آن فیلم را در انستیتو فیلم دوحه ساخت)، اکنون «داستان‌های موازی» را هم با حمایت مستقیم «بنیاد فیلم دریای سرخ عربستان» تولید کرده که وابستگی کامل به وزارت فرهنگ این کشور دارد. نتیجه این دلارهای نفتی و وابستگی‌های سیاسی، فیلمی است که حتی منتقدان معتبر بین‌المللی در نشریاتی چون ویرایتی، گاردین و ددلاین آن را یک اثر «کسل‌کننده و گیج» توصیف کرده‌اند. فیلم یاد شده که بازبکران معروفی (والیته تاریخ گذشته‌ای) مانند کاترین دونوو، ایزابل هوپر و ونسان کسل را به همراه دارد، بیش از حد طولانی و خسته‌کننده از کار درآمده که به قول منتقدان، کارکرد یک سریال چندقسمتی را دارد و نه یک اثر سینمایی قوام‌یافته!

واقعیت آن است که رسانه‌ها و کارفرماهای غربی، سال‌ها به سینمای فرهادی نه به منزله هنر، بلکه به مثابه یک گزارش سفارشی، تاریخ و کدر از درون جامعه ایران نگاه می‌کردند تا چارچوب‌های استعماری خود درباره رویای فروپاشی ایران را تأیید کنند. اکنون که او به یک مهره تعلیقی و مهاجر تبدیل شده و دیگر کارکرد سابق را برای تشکیلات ناتوی فرهنگی ندارد، با کوهی از نقدهای منفی مواجه شده و نزدیک است که مانند یک دستمال مصرف شده کنار گذاشته شود. این فرجام طبیعی کسانی است که هویت ملی خود را به حامیان خارجی گره می‌زنند.

اما رسوایی بزرگ‌تر فرهادی، باخت اخلاقی و انسانی او در پیشگاه ملت شریف ایران است. در حالی که کشور طی یک سال گذشته



معروض دو جنگ تحمیلی و تجاوز آشکار از سوی رژیم سفاک صهیونیستی و آمریکای جنایتکار بوده است، این فیلمساز عافیت‌طلب با اتخاذ مواضع دوپهلوی، مبهم و معلق در نشست رسانه‌ای خود در جشنواره کن، تلاش کرد با هم‌سطح نشان دادن تجاوزات خارجی و حوادث داخلی، عامدانه طوری رفتار کند تا به گردانندگان محافل چون جشنواره کن برنخورد! این عافیت‌طلبی مبتذل در حالی رخ داد که در سال‌های اخیر، حتی برخی از همکاران غیرایرانی اصغر فرهادی از تریبون‌هایی چون جشنواره کن برای دفاع از حقوق ملت‌های تحت سلطه و محکومیت رفتارهای ضدانسانی رژیم صهیونیستی استفاده کرده‌اند، اما این مدعیان داخلی ترجیح دادند سکوت کنند تا مبادا حامیان مالی غربی و عربی‌شان مکدر شوند.

♦ سینمای شبه‌روشنفکری در خدمت دلان سیاسی

آنچه در هفتاد و نهمین دوره جشنواره فیلم کن گذشت، سندی دیگر بر رسوایی جریان سینمای شبه‌روشنفکری و دلان سیاسی بود. پگاه آهنگرانی با مستند سفارشی‌اش و اصغر فرهادی با فیلم کسل‌کننده و مواضع مذبذبانه‌اش، نشان دادند که در منطق سینمای وابسته به غرب، حقیقت ملت ایران همواره قربانی سیاست‌زدگی و دلارهای بین‌المللی می‌شود؛ اما ملت بیدار ایران و زنان قهرمان این مرز و بوم، هویت و ایستادگی خود را در میدان‌های واقعی علم، عمل و دفاع به ثبت رسانده‌اند و این نمایش‌های کاریکاتوری در فرنگ، هرگز نخواهد توانست غبار تحریف بر چهره درخشان این وطن بنشانند. کن رفت و جوایز سیاسی‌اش نیز رنگ خواهد باخت، اما روسیاهی برای کسانی باقی می‌ماند که در روزهای سخت، به وطن پشت کرده و برای خوشامد مستکبران، تریبون‌داری کردند.

یادداشت

از سقوط تا حماسه

فیلم پیش‌رو، نخستین شلیک رسمی سینمای آمریکا برای تحریف واقعیت‌های جنگ تحمیلی سوم است. در این اثر، جای ظالم و مظلوم، و متجاوز و مدافع به شکلی بنیادین عوض خواهد شد. هالیوود آگاهانه چشم خود را بر واقعیت تجاوز به حریم هوایی یک ملت و سیلی محکم پدافند بومی ایران خواهد بست و تمام تمرکز دوربین را روی «مظلومیت» و «شجاعت» دو خلبانی می‌گذارد که مأموریت‌شان بمباران همین خاک بوده است. این یک عملیات روانی پیچیده در قالب درام سینمایی است تا ذهن مخاطب جهانی، به جای پرسش از چرایی و فرجام این تجاوز نظامی، درگیر تعلیق و هیجان نجات دو سرباز غربی شود. این‌گونه است که شکست تکنولوژیک و نظامی در لایه‌هایی از دکوپاژهای پر زرق و برق، به پیروزی اخلاقی و انسانی بازتعریف می‌شود.

در مواجهه با این هجمه صریح تصویری، انفعال سینمای ایران به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. تاریخ ثابت کرده است که اگر ما روایتگر صادق حماسه‌های خود نباشیم، دشمن جلوتر از ما، روایت مخدوش و واژگون خود را به خورد افکار عمومی جهان خواهد داد.

سینمای مقاومت و نهادهای متولی سینمای استراتژیک در ایران، باید بدون فوت وقت و پیش از آنکه روایت هالیوودی در ذهن‌ها تثبیت شود، دست به کار شوند. ما نیازمند آثاری متن، تکنیکال و باصلاط هستیم که نه تنها غرور ملی را بازسازی کند، بلکه ابعاد حقوقی و حماسی این دفاع مقدس جدید را به تصویر بکشد. ثبت حقیقت فروردین‌ماه جاری، پاسخ سینمایی هنرمندان متعهد ایران را می‌طلبد؛ پاسخی که باید فراتر از شعار، با زبانی بین‌المللی و ساختاری محکم، سد راه امپراتوری تحریف هالیوود شود و اجازه ندهد متجاوزان گریخته از میدان، در کسوت قهرمانان سینمایی بازگردند.

آمریکا نیست. هالیوود سال‌هاست که به منزله بازوی پروپاگاندای پنتاگون، وظیفه بازسازی روانی ارتش شکست‌خورده آمریکا را بر عهده دارد. آنها پس از به‌گل‌نشستن ماشین جنگی‌شان در ویتنام، «رامبو»ها را زایل‌بند تا در سالن‌های تاریک سینما، باختی تاریخی را به پیروزی بدل کنند. پس از افتضاح طیس، ماجرای شکست را در سایه داستان‌سرایی‌های هالیوودی گم کردند و امروز، در شرایطی که هنوز چند ماه از واقعت عینی سرنگونی ملدن‌ترین پرده‌های جنگی‌شان در جریان تجاوز به آسمان ایران نمی‌گذرد، پیش‌نویس کتاب تحریف را به انتشارات هارپر کالینز سپرده‌اند تا در سال ۲۰۲۷، سناریوی پیش‌فرض یک «حماسه آمریکایی» را روی میز مایکل بی بگانداند؛ کارگردانی که تخصصش در قاب‌بندی‌های حماسی از سربازان آمریکایی و پروپاگاندای کل‌درشت تصویری بر کسی پوشیده نیست.

آرش فهیم

دبیر گروه فرهنگ



ماشین سرگرمی‌سازی هالیوود بار دیگر دست به کار شده است تا با همان فرمول‌های کهنه و تکراری، خاکستر یک شکست مفتضحانه نظامی را زیر آوار جلوه‌های ویژه و درام‌های ساختگی پنهان کند. انتشار خبر ساخت فیلم جدید «مایکل بی» از سوی کمپانی یونیورسال درباره نجات دو خلبان آمریکایی که جنگنده پیشرفته اف‌۱۵ آنها در فروردین‌ماه جاری به وسیله پدافند قدرتمند کشورمان سرنگون شد، بار دیگر از مأموریت استراتژیک سینمای آمریکا پرده برداشت: تبدیل شکست‌های خفت‌بار میدانی به حماسه‌های قهرمانانه روی پرده این رویکرد، پدیده جدیدی در تاریخ سینمای

برداشت

«من و تو» بی‌همه کسی!

سعید رضایی

خبرنگار

اعتراقات صریح و ناامیدکننده مجریان شبکه ورشکسته «من و تو» مبنی بر ریزش شدید نیروها و رسیدن از لشکری ۲۲۰ نفره به جمعی ناچیز و منزوی، از واقعیت فرجام رسانه‌های دست‌ساز برون‌مرزی پرده برداشت. تعطیلی و فروپاشی این شبکه که یکی از بازیگران اصلی فضای رسانه‌های فارسی‌زبان به شمار می‌آید، پایان‌بخش یک جریان رسانه‌ای با رویکرد مهندسی افکار عمومی بود. اما چرا این امپراتوری پوشالی که روزگاری با بودجه‌های کلان و زرق‌وبرق‌های بصری به دنبال جذب مخاطب بود، به این نقطه از سقوط و بی‌کسی رسید؟ برای پاسخ به این پرسش باید سه ضلع کلیدی، یعنی «ماهیت محتوایی»، «چرخش‌های مالی» و «رویکردانی مخاطب» را واکاوی کرد.

«من و تو» رسانه‌ای «یک‌طرفه»، «تحریف‌کننده» و کاملاً فاقد بنیان‌های تحلیلی جدی بوده است. این شبکه با تکیه بر فرمول سرگرمی زرد و نوستالژی‌سازی تحریف شده از دوران پهلوی، تلاش می‌کرد واقعیتی دگرگون‌شده از جامعه ایران ارائه دهد. این رویکرد فاقد عمق، اگر چه در کوتاه‌مدت و در فضای هیجانی توانست بخشی از مخاطبان را با خود همراه کند، در مواجهه با تحولات پیچیده، عمیق و چندلایه سیاسی و اجتماعی ایران، ناکارآمدی خود را نشان داد. رسانه‌ای که فاقد ریشه‌های تحلیلی و صداقت رسانه‌ای باشد، در بلندمدت توانایی بازتولید خود را از دست می‌دهد و قافیه را به آگاهی عمومی جامعه می‌بازد.

تعطیلی این شبکه و اعتراف به تهایی مطلق، تنها یک اتفاق فنی یا بحران مالی ساده نیست. این رویداد نشانه‌ای آشکار از تغییر در نقشه راه جریان‌های رسانه‌ای برون‌مرزی و چرخش بودجه‌ها و اولویت‌های حامیان مالی و سیاسی این دست رسانه‌ها در مواجهه با واقعیت‌های ایران است. کارفرمایان غربی و منطقه‌ای این شبکه‌ها با ارزیابی کارنامه عملکرد آنها دریافتند که خروجی این هزینه‌های نجومی، چیزی جز شکست پروژه‌های بی‌ثبات‌سازی نبوده است. در نتیجه، با بی‌فایده دیدن سرمایه‌گذاری روی تقاله‌های پهلوی و مهره‌های سوخته، فرمان چرخش بودجه را صادر کردند؛ امری که به فلج شدن آنی این شبکه و ریزش ۹۰ درصدی کادر آن منجر شد.

بزرگ‌ترین ضربه به «من و تو» نه از جانب مسائل مالی، بلکه از سوی خود مردم ایران وارد شد. جامعه ایران با وجود تمام گلايه‌ها و مشکلات، مرز پرنرنگی میان نقد درون‌ساختاری و همراهی با مزدوران موجب‌بگیر دشمن قائل است. رویکرد آشکار این شبکه که هم‌پیمانی با تحريم‌کنندگان ملت ایران، طرد شدگی اجتماعی شدید را برای آنها به ارمان آورد. سقوط «من و تو» اثبات کرد که ویرین‌های شیشه‌ای دلارهای آلوده سیاسی نمی‌توانند جایگزین هویت، اصالت و پیوند واقعی با توده مردم شوند. عاقبت رسانه‌ای که در خاک وطن ریشه نداشته باشد و چشمه مالی‌اش از پایتخت‌های غربی بجوشد، چیزی جز همان اعتراف تلخ پشت صحنه نخواهد بود: «ما موندیم با خودمون... واقعا» دیکه کسی رو نداریم.

صداق

هفته نامه

سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
صاحب امتیاز

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مدیرمسئول: عبدالله جوانی

سرمدیر: علی حیدری

شورای سیاست گذاری:

سیامک باقری، عبدالله زارعی،
عزیز غضنفری، مهدی سعیدی، فتح الله پریشان،
علی قاسمی، حسین عبداللہی فر، رضا صامی راد
دبیر تحریریه: سیدفخرالدین موسوی
مدیر فنی: محمد صالح نادری
نگارش و ویرایش: محبوبه حاجی آقایی
صفحه‌آرا: علی اکبر هدایتی
عکاس: حامد گوردزی
ناظر چاپ: سعید قاسمی

چاپ: مرکز چاپ سپاه: ۰۲۱)۳۸۵۲۲۴۴۶

تلفن: ۱۱۰ و ۱۰۰۰۷۷۴۶ (۰۲۱)

basirat.ir

@sobhesadegh_fa

نمبر: ۷۷۴۸۸۴۴۶

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۹۹۰۰۳۳

شماره ۱۳۳۸ | دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵

آیه

ایام شکرگزاری نعمت بندگی

سیدعلی میرهادی

کارشناس مذهبی

«حج» فقط یک سفر عبادی نیست؛ فرصتی است برای بازگشت انسان به حقیقت خویش و یادآوری نعمتی که شاید در هیاهوی زندگی فراموش شده باشد، «نعمت بندگی خدا»؛ انسان در میان تمام دارایی‌ها، قدرت‌ها و آرزوهایش، اگر به این حقیقت برسد که بنده پروردگاری بی‌نهایت است، به بزرگ‌ترین سرمایه عالم دست یافته است، از همین رو، حج را می‌توان میدان بزرگ شکرگزاری دانست؛ شکر برای اینکه انسان رها و سربگردان نیست، بلکه تحت ربوبیت خدایی قرار دارد که رحمت و لطفش همه هستی را فراگرفته است. خداوند در قرآن بارها انسان را به شکر دعوت می‌کند، اما در عین حال هشدار می‌دهد که شاکران واقعی اندک هستند: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ» (سبا/۱۳) این آیه نشان می‌دهد شکر، تنها گفتن «الحمدلله» نیست؛ بلکه فهم نعمت و زندگی کردن بر مدار آن است. اینکه انسان بداند آفریده خدایی است که او را تکریم کرده، به او عقل، اراده و اختیار داده و دربراهش فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسرا/۷۰) این کرامت، وقتی معنا پیدا می‌کند که انسان جایگاه حقیقی خود را در نسبت با خدا بشناسد. حج تمرین همین شناخت است. در لباس احرام همه یکسان در برابر خدا ایستاده‌اند؛ همان خدایی که فرمود: «إِنِ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ». (حجرات/۱۳) این برابری، یادآور حقیقتی عمیق است؛ اینکه ارزش انسان نه به ظاهر، بلکه به بندگی و تقرب او به خداوند است. در مناسک حج، هر حرکت حامل پیامی از شکر و عبودیت است. طواف، اعلام این حقیقت است که محور زندگی انسان باید خدا باشد، نه نفس و دنیا. سعی میان صفا و مروه، یادآور امید و توکل است؛ انسان حتی در سخت‌ترین شرایط نیز باید به رحمت الهی امیدوار بماند. وقوف در عرفات، فرصتی برای شناخت خویش و اعتراف به فقر و نیاز انسان در برابر غنای مطلق خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/۱۵) انسان در عرفات این حقیقت را با تمام وجود لمس می‌کند که هر چه دارد، از او نیست؛ بلکه عطیه الهی است. شکرگزاری در حج فقط مربوط به زبان نیست؛ بلکه باید در رفتار، نگاه و نیت انسان جاری شود. حتی قربانی در منا نیز نماد شکر است؛ شکر برای اینکه خداوند راه بندگی را به انسان نشان داده و او را از اسارت نفس و شیطان نجات داده است.

صبحانه با ایمان قدم بردار

ایمان کلید طلایی عبور از تمام بن‌بست‌های زندگی است. در سخت‌ترین لحظات که گمان می‌کنی راهی نمانده، به یادآور که پروردگارت از رگ گردن به تو نزدیک‌تر است. ایمان به حضور او، ترس را به آرامش و یأس را به امید تبدیل می‌کند. با تکیه بر قدرت لایزالش گام بردار.

منبر

درک عرفه جز با حسین (ع) ممکن نیست

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین حامد کاشانی

حاضریم که لقمه غذای فرزندانم را بگیرم و به فرد دیگری بدهم؟ آیا حاضریم که فرزندانم برای فردی سیلی بخورد؟ خیلی اعتقاد لازم است. تا فردی ناموس خود را در بیابان رها کند. کاری که حضرت سیدالشهداء(ع) انجام دادند، حقیقت عرفه است؛ لذا اصلاً عرفه به غیر از ایشان شناخته نمی‌شود. باور کنید که اگر آیات قرآن کریم بعد از واقعه کربلا نازل شده بود، اصلاً قرآن کریم به جز حضرت سیدالشهداء(ع) مثال و عبرتی نداشت. هیچ مثالی در قرآن کریم و زندگی انبیاء با حضرت سیدالشهداء(ع) قابل قیاس نیست.

را بررسی می‌کردیم که ببینیم که عمار(رحمه الله علیه) در بدر و احد چه کرده است که چیزی یافت نکردیم؛ چون هیچ گزارشگری در بدر و احد انگیزه نداشته است که از فردی جز حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) بنویسد، با کارهای (جنگ‌آوری) حضرت دیگر کارهای فرد دیگری به چشم نیامده است. کاری که حضرت سیدالشهداء(ع) در معرفت الهی و این عرفان عجیب انجام دادند، دیگر کسی به چشم نمی‌آید. ما چقدر حاضر هستیم که خود را برای فرد دیگری هزینه کنیم؟ بنده خود بدین امر بسیار فکر کردم. آیا

حقیقت عرفه را حضرت سیدالشهداء(ع) در کربلا پیدا کرده است، پس عبا عرفه به تن فرد دیگری نمی‌آید. اصلاً عرفه به شخص دیگری به جز حضرت سیدالشهداء(ع) شناخته نمی‌شود. خیال نکنیم که عرفه از سال ۶۱ هجری آغاز شده است؛ بلکه قدمت آن به قبل از اسلام می‌رسد؛ منتها حضرت(ع) کاری فرمودند که... همان‌طور که آن مورخ (ابن ابی‌الحدید) خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) عرض می‌کنند: «یا علی انت انسیت ابطال العرب»؛ وقتی تو آمدی همه پهلوان‌های عرب فراموش شدند. برای یک کار پژوهشی منابع

مکتب

قدرت، تعریف کننده مناسبات!

ما در برابر هیچ زورگویی تواضع نمی‌کنند و فقط خداوند را دارای قدرت کامل می‌دانند.

حقیقت آن است که مکتب شیعه از آغاز بر پایه عزت، اقتدار، مقاومت و مقابله با سلطه بنا شده است. برخلاف تصویری که دشمنان از دین ارائه می‌کنند، اسلام ناب نه تنها انسان را به افعال دعوت نمی‌کند بلکه او را به ساخت قدرت، حفظ اقتدار و ایستادگی در برابر ظلم فرا می‌خواند. قرآن کریم صریحاً می‌فرماید: «وَأَعْلُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»؛ هر مقدار توان و قدرت دارید برای مقابله با دشمنان آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمن خودتان را بترسانید. این یعنی اسلام، جامعه ضعیف و وابسته را نمی‌پذیرد و ساخت قدرت را یک وظیفه دینی می‌داند. در منطق قرآن، ملتی که قدرت نداشته باشد امنیت، عزت، استقلال و حتی ایمانش در معرض تهدید قرار می‌گیرد و به نابودی کشیده می‌شود منتهی این ساخت قدرت شرایطی دارد و باید کاملاً الهی و انسانی جلوه ببرد.

شیعه در طول تاریخ، مکتب سکوت در برابر ظلم نبوده بلکه مکتب مبارزه دانمی با طاغوت‌هاست. قیام عاشورا بزرگ‌ترین سند این حقیقت است. امام حسین(ع) نه برای قدرت‌طلبی بلکه برای احیای عزت امت اسلامی قیام کرد و فرمود: «یهیات منا الذلة»؛ ذلت از ما دور است. این جمله کوتاه، منشور سیاسی و اجتماعی شیعه در همه دوران‌هاست. شیعه واقعی حاضر است جان، مال و خانواده خود را فدای حق کند اما زیر بار سلطه ظالم نرود. همین فرهنگ بود که انقلاب اسلامی را شکل داد و ملت ایران را در برابر قدرت‌های استکباری مقاوم ساخت. قدرت در نگاه شیعه صرفاً قدرت نظامی نیست؛ هر چند توان دفاعی و بازدارندگی از ارکان مهم آن است. قدرت حقیقی مجموعه‌ای از ایمان، وحدت، علم، اقتصاد، فرهنگ، مدیریت، شجاعت و توکل به خداوند است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؛ عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است. جامعه‌ای که مؤمن باشد باید عزیز باشد و عزت بدون اقتدار معنا ندارد. به همین دلیل اهل بیت(ع) همواره پیروان خود را به عزتمندی فراخوانده‌اند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ

صادقانه ثبات قدم

الامام الصادق(علیه‌السلام): در پاسخ به پرسشی از عواملی که ایمان را در انسان استوار می‌کند، فرمود: «آنچه ایمان را در آدمی استوار می‌کند، وَرَع است و آنچه ایمان را از دل او بیرون می‌راند، طمع است.»

(کتاب خصال، ج ۱، ص ۲۹)

غیر رسمی

امام شهید خواندن کدام رمان را سفارش کردند؟

شناخت ملت‌ها از یکدیگر تنها از مسیر سیاست یا تحلیل‌های نظری به دست نمی‌آید و ادبیات می‌تواند در این زمینه نقش مهمی ایفا کند. برای نمونه، در گذشته برخی پژوهشگران غربی برای شناخت جامعه ایران به سراغ آثار ادبی می‌رفتند و کتاب «حاجی بابای اصفهانی» را می‌خواندند تا تصویری از جامعه ایرانی به دست آورند.

در کشور ما نیز برخی از چهره‌های فرهنگی و سیاسی توجه جدی به مطالعه داشته‌اند. رهبر شهید انقلاب از جمله افرادی هستند که علاقه فراوانی به کتاب داشته‌اند و هزاران جلد کتاب خوانده‌اند، اما این حجم مطالعه در میان سیاسیون ما وجود ندارد. اوایل انقلاب یکی از مسئولان برایم تعریف می‌کرد که آیت‌الله خامنه‌ای کتابی به او دادند و با تأکید گفتند این کتاب را بخوان. وقتی پرسیدم چه کتابی بود، گفت: «بینویان، اثر ویکتور هوگو.» پرسیدم آن را خواندی؟ گفت: «متأسفانه به دلیل گرفتاری‌های آن دوره و مشغله‌های فراوان نتوانستم آن را بخوانم و بعداً کتاب را پس دادم.» همین خاطره نشان می‌دهد که توجه ایشان به مطالعه و ادبیات تا چه اندازه جدی بوده است.

اگر جامعه‌ای بخواهد شناخت عمیق‌تری از خود و جهان داشته باشد، باید ادبیات را جدی بگیرد. رمان‌ها و داستان‌ها می‌توانند افق‌های تازه‌ای برای فهم انسان و جامعه بگشایند و به همین دلیل ادبیات جایگاهی مهم در شکل‌گیری شناخت فرهنگی و اجتماعی دارد.

علی میرفتاح
هنرمند و روزنامه‌نگار

حسن ختام

مشتاق آمدنت هستیم

در روزهایی که عطر مقاومت و یاد آزادی خرمشهر در کوچه پس کوچه‌های سرزمینم پیچیده است، بیش از همیشه به یاد توام. خرمشهر به ما آموخت که وقتی دلی با تو پیوند می‌خورد، هیچ بن‌بستی باقی نمی‌ماند و هیچ دشمنی نمی‌تواند اسارت را بر ما تحمیل کند. ما آموختیم که ایستادگی نه فقط در توان بازوان، که در تکیه جان بر شانه‌های امام زمان(عج) است و اگر خرمشهر با مدد الهی آزاد شد، ما در انتظار آن آزادی بزرگ هستیم؛ روزی که تمام دنیا به نور توروشن شود و غبار ظلم از چهره هستی کنار برود. مادر این سرزمین سربلند، استوار ایستاده‌ایم و با چشمانی رو به جاده‌های ظهور، مشتاق آمدنت هستیم تا تمام نخلستان‌های جهان به عطر حضور تو سربز شود. مولاجان! خاک ما قلمرو عشق توست و بیا که بهار بدون حضور تو تنها تقویمی است که بی‌صبرانه ورق می‌خورد.

سردار عباسعلی فرزندی رئیس دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه شهید محلاتی و از رزمندگان و جانبازان ۸ سال دفاع مقدس به علت بیماری و جراحات ناشی از ۸ سال دفاع مقدس دعوت حق را لبیک گفت و به یاران شهیدش پیوست.

عباسعلی فرزندی سوابقی همچون مسئول دفتر مکتب و اندیشه دفاعی اسلام در ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس دانشکده فرهنگ و ارتباطات مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی سپاه را در کارنامه خود دارد. گفتنی است از آثار و تالیفات علمی این رزمنده مجاهد و جانباز سرافراز می‌توان به کتاب «درآمدی بر نظام معنایی فرهنگی در اندیشه دفاعی امام خمینی (ره)» اشاره کرد. معاونت سیاسی سپاه و هفته‌نامه صبح صادق عروج این مجاهد خستگی ناپذیر و هادی سیاسی را تسلیت می‌گوید.



سردار شهید عباسعلی فرزندی